

نش الهی انسانی قرآن

نگاهی نو در تاریخ و جغرافیای قرآن شناسی و مطالعات قرآنی

همراه با پژوهشی اکتشافی با عنوان

«سوره عشق در قرآن کریم»

پدیدآورنده:

دکتر محمدعلی لسانی فشارکی

نسخه الکترونیک کتاب جهت مطالعه در اختیار
علاقه‌مندان قرار داده شده است. جهت تهیه
نسخه سخت کتاب می‌توانید با کانون زبان قرآن
تماس بگیرید.

منش الهی انسانی قرآن (نگاهی نو در تاریخ و جغرافیای قرآن‌شناسی و مطالعات قرآنی)

همراه با پژوهشی اکتشافی با عنوان «سوره عشق در قرآن کریم»

پدیدآورنده: دکتر محمدعلی لسانی فشارکی

ناشر: کانون زبان قرآن (وابسته به مؤسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن)

با همکاری فنی مؤسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

حروفنگاری: زینب رحیم‌پروجرودی

صفحه‌آرایی و تنظیم ارجاعات: محمدصادق حامدی

شمارگان: ۵۰۰

نوبت و تاریخ چاپ: اول - ۱۴۰۲

تعداد صفحه و قطع: رقی، ۸۸ ص

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۱۲۰۴-۰-۸



مؤسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

تهران، خیابان آزادی، خیابان خوش شمالی، کوچه شهیدعباس زارع، پلاک ۱۸ (ساختمان کرامت)

۰۲۱۶۶۹۴۹۶۵۹ ، ۰۲۱۶۶۹۳۶۴۸۷ ، ۰۹۹۱-۱۱۴-۴۰۱۷

<https://quranlsn.ir>

استفاده از این کتاب برای کلیه علاقه‌مندان در سرتاسر جهان آزاد می‌باشد.

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ. الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. هَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ.
إِنَّا نَشْكُرُكَ وَنُحَمِّدُكَ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيْنَا
وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الَّذِينَ كَانُوا أَهْلًا لِلدِّينِ الْقَبِيلَةِ الْقُرْآنِ

از دیرباز، در مجموعه علوم قرآنی و در کنار شاخه‌های مطالعاتی و آموزشی و پژوهشی این مجموعه از دانش‌ها، همچون علم محکم و متشابه، علم اسباب نزول، علم ناسخ و منسوخ، علم قرائات و علم رسم المصحف، جای یک گرایش و سیر آموزشی و پژوهشی و مطالعاتی مشخص و تعریف شده و همه‌جانبه با عنوان «قرآن‌شناسی» خالی بوده و می‌توان گفت همچنان خالی است. حتی اگر با انواع توجیهاات و انحاء توضیحات، بنا را بر آن بگذاریم که در موسوعه‌هایی نسبتاً جامع همچون البرهان زرکشی و الاتقان سیوطی،

در واقع بنحوی علم القرآن، علم معرفة القرآن یا قرآن‌شناسی یکی از ابواب و انواع علوم قرآنی بوده است، آنچه مسلم است، در میان مباحث این باب در علوم قرآنی قطعاً جای مبحثی که به بحث درباره «منش» متن قرآن بپردازد، خالی بوده است و هست، و همچنان این پرسش چشم به راه پاسخ شایسته و بایسته مانده است که منش متن قرآن الهی و عرشی و آسمانی است، یا زمینی و بشری و انسانی؟

واقع‌گرایانه، باید بگوییم که این مبحث بسیار تعیین‌کننده و کارساز در حوزه مطالعات قرآن‌شناسی و حوزه آموزش‌ها و پژوهش‌های گسترده علوم قرآنی، در عین آنکه بس دیرپای و همیشگی و همه‌جا محل بحث بوده است، در عین حال «مغفول» مانده است. البته منظور، مغفول ماندن مرکز ثقل و «متن» این مبحث است، زیرا تاریخ علوم اسلامی گواه بر آن است که متأسفانه حداقل دو حاشیه‌البته نه چندان استوار و نه چندان مطلوب این مبحث همواره بسیار فعال بوده است. **یک حاشیه از این طرف**، که به عناوین مختلف علم و کتلهای متنوع به راه انداخته‌اند و بر «ماهیت الهی قرآن» صدها «تأکید بر تأکید» را رقم زده‌اند.

این جماعت، درواقع، بی‌شبهت نبوده‌اند با کسی که طبق آن ضرب‌المثل مشهور، با تمامی نیرو و توان و علاقه‌مندی و نشاط، مقداری آب را در هاون سنگی ریخته و سخت‌کوشانه مشغول کوبیدن آن است. درحالی‌که آب بعد از ۴۸ ساعت و بسی بیش از آن کوبیده‌شدن در هاون نسبت به لحظه اول

هیچگونه تغییری نخواهد کرد.

این بحث‌های حاشیه‌ای هم، به‌رغم جاذبه‌های فراوان و جذّابیت‌های بسیار، همواره در طول تاریخ قرآن و تاریخ اسلام، از همان جایی که خاتمه یافته‌اند، دوباره آغاز شده‌اند، و تکرار مکرر آن بحث‌ها هیچ چیز قابل توجّهی را جابه‌جا نکرده و به هیچ پرسش پژوهشی پاسخ نداده است.

«حرف حساب دو کلمه است» و «حرف حساب جواب ندارد». قرآن کلام **الله است؛ سخن خداست**. هیچ حرف و سخنی در اینجا نیست. آنچه شایان توجّه و تنبّه و تذکّر است اینست که در این بازار مگاره^۱ بر اثر طرح و شرح انواع بحث‌ها در ارتباط با سخن خدا بودن قرآن همواره صورت مسئله پاک شده و اصل مطلب تحت الشعاع بحث‌ها و اظهار نظرهای سلیقه‌ای و خودپسندانه فردی یا فرقه‌ای و گروهی قرار گرفته است.

شاید **مولانا جلال الدین بلخی رومی** اینجا که آن سخن جانانه را گفته است: «هرکسی از ظنّ خود شد یار من»^۲ نیم‌نگاهی یا نگاهی تامّ و تمام به همین نتیجه‌گیری و جمع‌بندی حاضر داشته است.

به عبارت دیگر، این اندیشوران و دانشوران بزرگ و سترگ، یک اصل ثابت

۱. در اصطلاح یعنی «بازار سالیانۀ محلی» (لغت‌نامهٔ دهخدا) که در این موضع به طرح بحث‌های

دوره‌ای در موضوع مورد بحث یعنی سخن خدا بودن قرآن اشاره دارد.

۲. هرکسی از ظنّ خود شد یار من
سزّ من از نالهٔ من دور نیست
از درون من نجست اسرار من
لیک چشم و گوش را آن نور نیست

(مثنوی معنوی، دفتر اوّل)

و درست و قطعی را مسلّم و مفروغُ عنّه گرفته و در پناه آن پناه گرفته‌اند، که البته جای خوشوقتی است، اما آنقدر در تفریع فروع زیاده‌روی و تکثیر و اسراف کرده‌اند که گویی خودشان هم در میان آن شاخ و برگ‌ها گم شده‌اند، و چه بسا کلاً فراموش کرده‌اند که اصلاً از همان اوّل دلیل ورودشان به این بحث‌ها چه بوده است.

حاشیۀ دوّم از آن طرف دیگر هم کم و بیش همیشه بازار گرمی داشته است، گاه خیلی داغ و گاه دست‌کم گرم، چنان‌که شاید نتوان گفت که در طول مثلاً یک قرن، حتی برای یک چند سال موقتاً این بحث‌ها از گرما و رونق پیشین افتاده باشد. حتی می‌توان گفت که در این یکی حاشیه بحث‌ها نوعاً جذاب‌تر و پُرمشتری‌تر بوده‌اند و هستند. گویی برای «انسان» خیلی جالب و دل‌انگیز بوده است که چنین پدیده بی‌بدیل و بی‌نظیری همچون «قرآن» را در عالم آفرینش به خودش نسبت بدهد و نسبت آن را با خدای صاحب قرآن بطور ضمنی یا بطور علنی انکار کند یا دست‌کم زیر سؤال ببرد.

ناگفته پیداست و پُر واضح است که برای این «بشر» یاوه‌سرا و پُرمدعا که نمی‌تواند ادعا کند خالق آسمان و زمین است؛ یا خالق خودش است؛ یا خالق یک درخت یا یک بوته گل است؛ جذّابیت این بحث، هیچگاه رنگ‌باختنی نیست و نخواهد بود.

به ناگزیر و به نادلخواه، باید در اینجا از بزرگترین و مطرح‌ترین بحث قرن چهاردهم هجری در مصر و دیگر محافل و مراکز علمی جهان اسلام،

هرچند به اختصار، نام ببریم. قضیه «**کتاب العربیة الاکبر**» با آن استادان بزرگ و اندیشمندان مبارز و مصلحان سترگ که پشتیبان این طرح یا نظریه علمی تقریباً همه‌جا پذیرفته شده در قیاس وسیع بودند؛ گروه‌های علمی معتبر، دانشکده‌ها و دانشگاه‌های مطرح و دانشمندان و صاحب‌نظران نام‌آور. درحالی‌که آشکارا این تعبیر بسیار جالب و جاذب در بردارنده یک تناقض عظیم بود، و حیرت‌انگیز آنکه چگونه همه‌جا پسندیده و پذیرفته شد!؟

آن تناقض آشکار عبارت از این بود که اگر قرآن یک کتاب یکتا و بی‌همتا و بی‌نظیر و بی‌بدیل عربی است، و **کتاب بزرگ عربیت** است، و کتابی است که از آغاز تاریخ دیرپای زبان و ادبیات عرب در گذشته هم‌تا نداشته و در دوران حاضر رقیب ندارد و در آینده نیز نظیر نخواهد داشت، چگونه بلافاصله، مطرح‌کنندگان این عنوان و طراحان این منشور علمی و ادبی و صاحبان این نظریه درازدامن و پرسروصدا بصراحت ادعا می‌کنند کتاب العربیة الاکبر، کتاب بزرگ عربیت، محضاً یک فرآورده بشری است و هیچ نسبت انحصاری و مستقیمی به هیچ وجه با خدا ندارد؟!؟

این جماعت، نه به «قدیم» بودن قرآن، با هر تعریف و بیانی، معتقدند، و نه به «حادث» بودن قرآن، با انواع تعریف و بیان معتقدان به حادث بودنش. راهشان را صفر تا صد از آن بحث‌های قدیمی و کهن جدا کرده‌اند و دمامد در یک بوق بزرگ و نوپدید تناقض‌گویی می‌دمند، و تحت تأثیر این بوق پرسروصدا و طبل و دهل‌ها و سُرناها که از اطراف آن را بدرقه کرده‌اند و می‌کنند، محافل

و جماعات بسیار علمی و ادبی به‌ویژه دانشیان و فرهیختگان آن را تلقی به قبول و از آن پشتیبانی می‌کنند!!

جالب توجه آنکه در این حاشیه هم صورت مسئله کاملاً پاک شده است؛ «صورت مسئله» ای که این کتاب حاضر می‌خواهد آن را با جدیت و به شایستگی، بحول و قوه الهی، همراه با طرح تفصیلی و جامع آن مطرح کند و بامیدخدا به طرح و شرح آن بپردازد.

«صورت مسئله» عبارت است از «منش الهی انسانی قرآن». یعنی متن آن دو حاشیه فعال اما ناستوار، و دیرپای اما نامطلوب و نابهنجار. در آن سوی بازار، بهترین بحث‌ها به این نتیجه منجر شده است که در نهایت اوج و گستردگی، خدا تنزیه شده است، اما هرچه خدا بیشتر تنزیه و تقدیس شده، بیشتر از زمین و زمان و جهان و مکان زندگانی انسان فاصله گرفته است. **یک خدای بسیار بسیار بزرگ و بسیار بسیار مقدس و منزّه که کاری به کار انسان ندارد و متقابلاً «انسان» هم با چنین خدایی که تا برترین اوج عظمت و قداست پر کشیده و بالا رفته است کاری ندارد، و پذیرفته است که باید از راه‌های دیگر و با خدایان و ناخدایان دیگر آموزش را بگذراند و کارهایش را سر و سامان بدهد.**

در این سوی بازار هم، همه به همه‌های انسانی و درواقع «بشری» خود مشغول بوده‌اند و هستند و به قول معروف فرصت سرخاراندن ندارند. بحث‌ها بسیار موج‌برانگیزند و همواره موج‌سواران حرفه‌ای به این سوی و آن

سوی می‌تازند و در پی خواسته‌های خودشان هستند. حاصل مطلب در این حاشیه هم اینست که جهان بزرگ و پُرغوغای بشریت قرآن را بعنوان یک پدیدهٔ ممتاز بشری پذیرفته و سخت شیفتهٔ آن شده و همه‌جور حاضر است با آن صباح و مساء داشته باشد، و آن را احترام کند و قدر بشناسد و بر صدر بنشاند. و حتی آن را بپرستد؟! جز آنکه بهیچوجه حاضر نیست قرآن را کتاب خدا و کلام خدا بداند.

بیش از یک سطحی از قرآن انتظار ندارد و با همان سطح نازل برخوردار است هم کاملاً دلخوش و کامگار است و هیچ ملالی ندارد، قرار هم نیست که قرآن برای او بیش از آن و فراتر از آن کاری بکند. در این روزگار و با این سازوکار، «انسان» بنا بر آن گذارده است که از جایی به بعد، همهٔ کارهایش را در دیگر کوی و برزن‌ها و در سایر بازارچه‌ها و بازارهای بزرگ به سامان برساند. یک قرآن برتر و فرااوج و بسیار با عظمت و در حد اعلای رفعت مقام، اما آن را با انسان، و انسان را با آن چه کار؟!

طرح موضوع «منش الهی انسانی قرآن» می‌خواهد به این همه غریبگی و بیگانگی و جداسازی و فاصله‌گذاری‌های غیرقابل بازگشت و تدارک، و در یک کلمه «مہجوریت» بی‌امان پایان بدهد. طرح تحقیق این بحث کاملاً قرآنی است و مسائل گوناگون آن در این کتاب بامیدخدا قرار است به دست تحلیل و تبیین و تلقین و تدوین، البته منحصرأ در فضای بیان قرآن و با اسلوب و رویکرد قرآنی و بدون هیچگونه خروج از حال و هوای قرآن، سپرده شود.

سَمِ الْاَلِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . قُلْ هُوَ الْاَلِ
 اَحَدٌ . الْاَلِ الصَّمَدُ . لَمْ يَلِدْ وَّلَمْ يُولَدْ . وَّلَمْ یَكُنْ
 لَهٗ كُفُوًا اَحَدٌ . سَمِ الْاَلِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .
 قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْعَلَمِیْنَ . مِنْ سِرِّ مَا حَلَبَ . وَّ مِنْ سِرِّ
 كَاسِیَةِ اَدَاوِفِ . وَّ مِنْ سِرِّ الْعَبَابِ فِی السَّمَدِ .
 وَّ مِنْ سِرِّ حَاسِدِ اَدَا حَسَدِ . سَمِ الْاَلِ الرَّحْمٰنِ
 الرَّحِیْمِ . قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ . مَلِكِ النَّاسِ .
 اِلٰهِ النَّاسِ . مِنْ سِرِّ الْاَوْسُوْاۓِ الْاِحْسَاۓِ . اَلَّذِی
 یُوسُوۡسُ فِی صُدُوۡرِ النَّاسِ . مِنْ اَیْمٰنِهِ وَّ النَّاسِ .

تهران - ۱۲ بهمن ماه ۱۴۰۱ - کانون زبان قرآن

محمّدعلی لسانی فشارکی

quranlsn17@gmail.com

مؤسسه فرهنگی-تربیتی کانون نشر و ترویج زبان قرآن

فصل اول

سیری در سوره یاسین قلب قرآن

با توجه به هدف‌گذاری پژوهش و به منظور ورود به درس و بحث موضوع با فرضیه پژوهشی «منش الهی انسانی قرآن» در مرحله آغازین به عنوان نقطه عزیمت، به حال و هوا و سازوکار و فضای تحلیل و بیان این مطلب در قلب قرآن سوره یاسین وارد می‌شویم. *کانون نشر و ترویج زبان قرآن*

سوره یاسین مشتمل بر پنج واحد موضوعی است.^۱ ابتدا وارد واحد موضوعی اول می‌شویم، سپس در واحد موضوعی دوم به مسیرمان ادامه می‌دهیم، و پس از آن، به ترتیب در واحدهای موضوعی چهارم و پنجم به پژوهشمان ادامه می‌دهیم، و نهایتاً وارد واحد موضوعی مرکزی (واحد سوم)

۱. واحدهای موضوعی (یا «رکوعات») اصطلاحاً عبارت است از تقسیمات آیات سوره‌های قرآن، از نازعات تا بقره، مطابق تعلیم متواتر و روشنگر و کارساز پیامبر اکرم که در کتاب روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم به تفصیل درباره آنها توضیح داده شده و در جدول مفصلی نمایه‌سازی شده است. روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم؛ بوستان کتاب؛ چاپ نهم؛ ص ۶۰ تا ۶۹.

می‌شویم، و عملاً به نوعی جمع‌بندی می‌رسیم. البته از آنجا به بعد، تازه بحث ما شکل می‌گیرد، و سیر مطالعه و پژوهش در سوره‌ دیگر و سوره‌ دیگر ادامه پیدا می‌کند.

«منش الهی انسانی قرآن» عنوان سهل ممتنعی است که برای اهل دقت و نظر در عین سادگی و کم‌حجمی در قالب یک ترکیب وصفی مرکب بیانگر سؤالات اصلی تحقیق است و نشان‌دهنده‌ راه رسیدن به اثبات و تثبیت فرضیه‌های تحقیق، حتی، اگر مراد از طرح تحقیق لزوماً پرداختن به حواشی بعیده با رویکرد تفصیلی‌گرایی نباشد، می‌توان گفت، همین عنوان چهارکلمه‌ای مشتمل بر طرح کامل تحقیق نیز هست.

در انتها الیه این تحقیق به این نتیجه خواهیم رسید که قرآن کلام الله است با منش انسانی، و کتاب انسان است با منش الهی.

ترجمه آیات ۱ تا ۱۲، اثر عبدالمحمد آیتی

یاسین (۱) سوگند به قرآن حکمت‌آموز، (۲) که تو از پیامبران هستی، (۳) بر راهی راست. (۴) قرآن از جانب آن پیرومند مهربان نازل شده (۵) تا مردمی را بیم دهی که پدرانشان بیم‌داده نشدند و در بی‌خبری بودند. (۶) وعده خدا درباره بیشترشان تحقق یافته و ایمان نمی‌آورند. (۷) و ما بر گردنهایشان تا زنج‌ها غل‌ها نهادیم، چنان‌که سرهایشان به بالاست و پایین آوردن نتوانند. (۸) در برابرشان دیواری کشیدیم و در پشت سرشان دیواری. و بر

۱. قرآن مجید، خط حبيب الله فضائلی، نشر صدا و سیما، سروش؛ چاپ نهم، ۱۳۸۵ ش.

چشمانشان نیز پرده‌ای افکنندیم تا نتوانند دید. (۹) تفاوتشان نکند، چه آنها را بترسانی و چه نترسانی، ایمان نمی‌آورند. (۱۰) تنها، تو کسانی را بیم می‌دهی که از قرآن پیروی کنند و از خدای رحمان در نهان بترسند؛ چنین کسانی را به آمرزش و مزد کرامند مژده بده. (۱۱) ما مردگان را زنده می‌کنیم. و هرکاری را که پیش از این کرده‌اند و هر اثری را که پدید آورده‌اند، می‌نویسیم و هر چیزی را در کتاب مبین شمار کرده‌ایم. (۱۲)

شروع می‌کنیم. خداست که سخن می‌گوید. با چه کلمه و جمله‌ای سخن آغاز می‌کند؟ **یاسین**. سخن درباره‌ی یاسین بقدری زیاد است که ترجیح سخن نگفتن درباره‌ی آن را مرجح می‌گرداند. از سوی دیگر، در گذشته از همه‌ی آن حرف و حدیث‌ها، ما با یک دو کلمه **حرف حساب** کار داریم. و آن این است که خدا همینکه آغاز سخن می‌کند انسان را مخاطب قرار می‌دهد، و آنچنان کلام خدا «مخاطب محور» می‌شود که منش الهی صاحب کلام با منش مخاطب آن در هم می‌آمیزد. **خدا سخن می‌گوید و طبعاً به زبان انسان**. خدا حکیم است، قرآنش هم حکیم است، و حکمت قرآن که سخن خداست اقتضا می‌کند که همزمان منش الهی و منش انسانی هردو را، تمام و کمال، داشته باشد.^۱

وقتی برای خدای عزیز رحیم صاحب قرآن مطرح است که کلامش را

۱. جانمایه کلام ژرف و حکیمانه مولانا:

چون که با کودک سروکارت فتاد
هم زبان کودکی باید گشاد
که برو کتاب تا مرغت خرم
یا مویز و جوز و فستق آورم
(مثنوی معنوی، دفتر چهارم)

«تنزیل» کند، و حکیمانه به انسان منتقل کند، و آن را بر امواج وحی سوار کند و در ظرف وجود انسان پیاده کند، به اقتضای عزّت و رحمتش، عزّت‌مندانه و مهربانانه انسان را مخاطب قرار می‌دهد و با او گفت‌وگو را آغاز می‌کند، درست همانند گفتگوی دو انسان با یکدیگر.^۱

ناگفته پیداست که «سید المرسلین» به‌عنوان انسان منتخب و مصطفی و مجتبی و نور چشم خدا، پیش و بیش از همه دیگر انسان‌ها مورد توجه و عنایت خدا قرار می‌گیرد. اما، قرآن حکیم هرگز بنا ندارد در پرتو درخشش نور جمال پُرفروغ محمدی دیگر انسان‌ها را نادیده بگیرد؛ بلکه بعکس، همزمان همه انسان‌ها را در نظر می‌گیرد: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً...»^۲

ترجمه آیات ۱۳ تا ۳۲ سوره یاسین (ماخذ پیشین):

داستان مردم آن قریه را برایشان بیاور، آنگاه که رسولان بدان جا آمدند. (۱۳) نخست دو تن را به نردیشان فرستادیم و تکذیبشان کردند؛ پس با سوّمی نیروشان دادیم و گفتند: ما به سوی شما فرستاده شده‌ایم. (۱۴) گفتند: شما انسان‌هایی همانند ما هستید و خدای رحمان هیچ چیز نفرستاده است و شما جز دروغ نمی‌گویید. (۱۵) گفتند: پروردگار ما می‌داند که ما به سوی شما فرستاده شده‌ایم. (۱۶) و بر عهده ما جز پیام رسانیدن آشکارا هیچ نیست. (۱۷) گفتند: ما شما را به فال بد گرفته‌ایم. اگر بس نکنید

۱. ... فَكَأَنَّهُ يُخَاطَبُ إِنْسَانًا؛ حدیث امام صادق صلوات الله علیه؛ رک: الکافی؛ باب فضل حامل

القرآن؛ چاپ اسلامیه؛ ص ۶۰۳.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۵۸.

سنگسارتان خواهیم کرد و شما را از ما شکنجه‌ای سخت خواهد رسید. (۱۸) گفتند: شومی شما، با خود شماست. آیا اگر اندرزتان دهند چنین می‌گویید؟ نه، مردمی گزافکار هستید. (۱۹) مردی از دوردست شهر دوان‌دوان آمد و گفت: «ای قوم من، از این رسولان پیروی کنید. (۲۰) از کسانی که از شما هیچ مزدی نمی‌طلبند، و خود مردمی هدایت‌یافته‌اند، پیروی کنید. (۲۱) چرا خدایی را که مرا آفریده و به نزد او بازگردانده می‌شوید، نپرستم؟ (۲۲) آیا سوای او خدایانی را اختیار کنم، که اگر خدای رحمان بخواهد به من زبانی برساند شفاعتشان مرا هیچ سود نکند و مرا رهایی نبخشند؟ (۲۳) و در این هنگام من در گمراهی آشکار باشم. (۲۴) من به پروردگارتان ایمان آوردم؛ سخن مرا بشنوید. (۲۵) گفته شد: به بهشت درآی. گفت: ای کاش قوم من می‌دانستند (۲۶) که پروردگار من مرا بیامرزید و در زمره گرامی‌شدگان درآورد. (۲۷) و از آن پس بر سر قوم او هیچ لشکری از آسمان فرو نفرستادیم. و ما فروفرستنده نبودیم. (۲۸) جز یک بانگ سهمناک نبود که ناگاه همه بر جای سرد شدند. (۲۹) ای دریغ بر این بندگان! هیچ پیامبری بر آنها مبعوث نشد مگر آنکه مسخره‌اش کردند. (۳۰) آیا ندیده‌اند که چه مردمی را پیش از آنها هلاک کرده‌ایم که دیگر نزدشان باز نمی‌گردند. (۳۱) و کس نماند مگر آنکه نزد ما حاضرش آرند. (۳۲)

چند قدم جلوتر که برویم، در واحد موضوعی دؤم سوره یاسین صحنه‌ای را مشاهده می‌کنیم که خدا دو پیامبر ارجمندش را بسوی فرعون مدعی خدایی

و درباریان او و مردمان بخت‌برگشته تحت سیطره فرعون می‌فرستد، تا مگر او و آنان را بسوی خدایشان راه بنمایند. صحنه صحنه یک تعامل جدی میان خدا و انسان است، و هیچ‌گونه شائبه «هزل» و داستان‌سرایی و یاوه‌گویی و امثال آن در آن راه ندارد.^۱

در مسیر همین چند قدم، پیش از آن که به آنجا برسیم نیز، صحنه تماشایی دیگری روی پرده کلام زنده و زندگی‌بخش خدای سبحان جلب توجه می‌کند. خدای عزیز و رحیم، نبی اعظم و رسول اکرمش را مأمور می‌گرداند تا انذار مردمی را برعهده بگیرد که هم خود آنان و هم پدرانشان از برکت وجود پیامبران و مُنذران محروم مانده‌اند و در طول دوران «فترت» هیچ پیامبر و منذری به سراغ پدران و نیاکان آنان نرفته است.

منش الهی انسانی قرآن، خواندنی و شنیدنی است و دیدنی، که چگونه خدای رحمان رحیم همدلانه درباره این انسانهای بدقلق و بی‌برنامه و ناامیدکننده سخن می‌گوید. به زبان بی‌زبانی، می‌خواهد به عزیزترین پیامبرش بگوید که درست است ظاهر غالب این آدم‌ها ناامیدکننده و ترسناک است؛ اما باطنشان که خدای صاحب این کلام می‌بیند و لحاظ می‌کند، بسیار متفاوت است. در آیات بعدی، «**خدای محمد**» به او که پیامبر خاتمش است، قوت قلب می‌دهد که کاملاً مراقب او هست و تضمین می‌کند که مانع هرگونه مزاحمت و کارشکنی مؤثر از جانب آنان بشود و هرگاه که لازم بشود، دست و

۱. «**انّه لقول فصل. وما هو بالهزل**» سورة طارق، آیات ۱۳ و ۱۴.

پا و سر و گردنشان را با غُل و زنجیرهای نامرئی می‌بندد.

مطابق نصّ صریح این آیات در قلب قرآن سورهٔ یاسین، پیامبر خاتم تماماً در کَنَفِ حمایت الهی است. البتّه آن «أغیار» هم باید تا حدودی دست و بالشان باز باشد که باور کنند صاحب «اختیار» هستند و در نتیجه هرگز حق ندارند بدبختی‌های دنیا و آخرتشان را به خدا «إسناد» بدهند؛ اختیاری با دو ظرفیت کامل دوطرفه: ایمان و کفر، هدایت و ضلالت، سعادت و شقاوت.

نبی اکرم و مُنذر اعظم نیز، به این ترتیب، از پیشرفت کار خود در هر دو جهت مطمئن می‌گردد. جهت اوّل اینکه عده‌ای شاخص و سرشناس از این گروه آحاد «ناس» و مخاطبان دعوت و اندارش هرگز تحت تأثیر انذار او قرار نخواهند گرفت و سرسختانه با او نبرد خواهند کرد و در مخالف‌خوانی و ستیز با او از هیچ کوششی فروگذار نخواهند کرد، تا به فرجام ننگینی که برای خویشتن برگزیده‌اند، برسند. جهت دوّم اینکه از میان همین عناصر سرسخت و سازش‌ناپذیر، در پرتو انذار ولایتمدار و پیامبرانهٔ رسول اعظم انسان‌هایی شایسته و خداترس و فضیلت‌گرا و مظهر رحمت و عزّت و حکمت الهی خواهند درخشید و پیامبر در حضور و وجود کارساز و کارآمد آنان در کنار خودش به همهٔ پاداش‌های همهٔ کوشش‌های بظاهر بی‌ثمرش نائل خواهد آمد.^۱

۱. «محمّد رسول الله و الّذین معه اشدّاء علی الکفّار رحماء بینهم تراهم رکعاً سجداً یبتغون فضلاً من الله و رضواناً سیماهم فی وجوههم من اثر السجود ذلک مثلهم فی التوراة و مثلهم فی الانجیل کزرع اخرج شطأه فآزره فاستغلظ فاستوی علی سوجه یعجب الزّراع لیغیظ بهم الکفّار وعد الله الّذین آمنوا و عملوا الصّالحات منهم مغفرةً و اجراً عظیماً»، آیهٔ ۲۹ و پایانی سورهٔ فتح.

خدای صاحب سخن، در این جا، برای جانداختن مطلب در ذهن و قلب انسان، مخاطب مورد علاقه اش، بیشتر، از خود می گوید: من مُردگان را زنده می گردانم، من همه کارها و کوشش های بندگانم را، که برایم بسیار اهمیّت دارند، جزء به جزء مکتوب می گردانم؛ آن چنان که هیچ چیز از ثبت و ضبط و اِحصای کتاب مبین من بیرون نخواهد ماند.

تا آنجا که می رسیم به یک «ضرب المثل».

همین جا، درنگ می کنیم و از خودمان یا از مدعیان «آن سوی بازار»^۱ سؤال می کنیم که آیا معقول است که بگوییم خدای سبحان با منش الهی اش در متن کلام الهی اش «مَثَل» می زند؟ می دانیم که «مَثَل» در عین اینکه با بسیاری واقعیتهای واقع شده و واقع شدنی منطبق می شود و یک به یک می تواند برگردان واقعیّت باشد، امّا، لزوماً الزامی ندارد که عیناً به «وقوع» پیوسته باشد یا به وقوع بیند. حال، آیا تصوّر کردنی است تا چه رسد تصدیق کردنی که خدای حکیم عزیز رحیم در متن قرآن حکیم، در متن کلام الله که خودش آن را این چنین توصیف می کند: «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لِمَبْدَلِ كَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^۲ به سراغ «ضرب المَثَل» برود؟

پاسخ این است که هرگز! این همان جواب و دیدگاهی است که اکثریتی از صاحب نظران را در جهان اسلام بر آن داشته است که بگویند: امکان ندارد

۱. رک. مقدّمه همین کتاب، ص ۸.

۲. سورة انعام، آیه ۱۱۵.

در متن کلام الله روایتی از وقوع وقایعی به هر شکل با هر اسلوبی مطرح شود و مابه‌ازای یک به یک و متناظر و بیرونی در واقعیت خارجی نداشته باشد. وقتی خدا روایت می‌کند، اشخاص باید واقعی (حقیقی) باشند؛ اماکن باید واقعی (حقیقی) باشند؛ گفتگوها باید عیناً میان آن اشخاص حقیقی و واقعی ردّ و بدل شده باشند، تا بتوانند در متن کلام الله گزارش بشوند! زیرا، الزاماً، در متن کلام الله حتماً و قطعاً هر کلمه معنای لغوی و موضوعی و معادل خودش را خواهد داشت و لا غیر.

نیز، این همان «نگرش»ی است که غالب مفسران^۱ را به آن سوی کشانیده است که دو دسته پاره روایت مجهول الحال و ناپیوسته و در حدّ و اندازه حدسیات و احتمالات را [کنار هم بنهند]^۲ و با «ظرافت» هرچه تمام‌تر آن را به جای یک صفحه از متن سوره یاسین (قلب قرآن) جا بزنند، و اذهان و افکار مسلمین را با آن روایات واهی و بی‌اساس درگیر کنند، و راه تأمل و تدبّر عزیزان اهل قرآن را بسوی متن یک لوح شاخص و برجسته از الواح عدیده منشور الهی انسانی قرآن در «متن متین قرآن» ببندند.

غافل از آن که درست است که حقیقت آن است که خدا خداست و کلام الله کلام الله است، اما هیچ منافاتی با این حقیقت دیگر ندارد که کلام الله دارای منشی الهی انسانی باشد و این منشی الهی انسانی منشأ آثاری

۱. رک: تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۴۰ و ۳۴۱.

۲. کلمات و عبارت‌هایی که از متن نهائی مؤلف در آخرین بازنگری جهت تنظیم نسخه قابل چاپ توسط کانون زبان قرآن تغییر یافته یا به آن افزوده شده است، در داخل کرشه قرار گرفته.

مشهود و آشکار و مشخصاً «انسانی» در کلام خدا باشد که بویژه افراط‌گران در تنزیه الهی و کلام الهی را متعجب گرداند و به «استبعاد» وادارد. اما، مگر «استبعاد» می‌تواند در برابر «استناد» و استدلال دوام بیاورد؟

البته، می‌شود و می‌توان تا حدودی به آنان حق داد. زیرا، از سوی دیگر، مسلماً، حضور فعال منش الهی در کلام الله این اثرگذاری را دارد که هرگاه به سراغ «ضرب‌المثل» برود، در مقام ضرب‌مَثَل نیز طبعاً از سطح ضرب‌المثل‌های معمولی خود را بالا می‌کشد و اوج می‌گیرد و آنچنان ضرب‌المثلی فاخر در کار می‌آورد که بسیاری از مخاطبان مجذوب زیبایی و چند جانبه بودن آن ضرب‌المثل می‌شوند تا آنجا که فراموش می‌کنند که خدای صاحب قرآن در آغاز این کلام فرموده است: «واضربْ لَهُمْ مَثَلًا»؛ و هرگز نگفته است این «قصه» را برای آنان بازگو کن (دقت کنید).

باری، اگر روزی روزگاری مفسران گرانقدر قرآن بلطف خدا از [حصر] روایات [فراتر برون]،^۱ و اسلوب بیان قرآن را مورد توجه قرار دهند، موارد عدیده‌ای، بویژه تکرار آن عبارت با شباهت نزدیک به تشابه کامل و تکرار در سوره قصص^۲ و سوره یاسین، در ارتباط با آن مردی که از حومه یا حاشیه دوردست کلان‌شهر مصر می‌آید، با چندین مورد شباهت در گفتار و رفتار، آنان را به تفسیر صحیح این آیات رهنمون خواهد ساخت، و درخواستیافت

۱. رک: علامه طباطبائی، مقدمه المیزان فی تفسیر القرآن.

۲. سوره قصص، آیه ۲۰: «و جاء رجل من اقصى المدينة یسعی قال یا موسی ان الملا یأتمرون بك لیقتلوك فاخرج انی لك من الناصحین».

که درست و بجاست «دو رسول» (اذارسلنا اليهم اثنين) را با تنها موردی که از نظر قرآن (با توجّه به تحقیق‌های موضوعی در ارتباط با قصص قرآن) در جغرافیای تاریخ رسالت و نبوّت چنین پدیده‌ای رُخ داده است، تطبیق کنند. آنگاه، دو پیامبر ارجمند الهی، موسی و هارون، تداعی می‌شوند و جالب توجّه آنکه صحنه اصلی ضرب المثل به گونه‌ای حدّا کثری به آن مرد یاری‌رسان که «رسول» هم نیست، اختصاص می‌یابد، آری، تعجّب نکنید، مؤمن آل فرعون. این «وضعیت» که از بارزترین نمادهای منش الهی انسانی قرآن است، با موارد مشابه متعدّد بخصوص اختصاص حدّا کثری صحنه به آن سوّمی که پیامبر نیست و به اصطلاح سمتی ندارد، در سوره مؤمن آل فرعون^۱ و سوره یاسین تکرار می‌شود.^۲

یک فرد بی نام و نشان، که قرآن بر خلاف روایات اصرار بر «بی نام و نشان» ماندن او دارد، صددرصد صحنه ضرب المثل را در اختیار می‌گیرد و بروشنی تبیین می‌شود که این مقام والا را در مقام «سرباز گمنام» از آنجا به دست آورد که خالصانه و بی‌شائبه وارد صحنه عمل و اقدام شد، و تمامی «کار» را فارغ از اینکه سمتی دارد یا ندارد و «باید» یا «نباید» بر عهده گرفت، و برای این «کار» منتظر هیچکس و هیچ چیز نشد، و به هیچ روی هیچگونه

۱. سوره مؤمن، آیات ۲۸ تا ۳۳.

۲. در سوره یاسین، آیه ۲۸ تعبیر «قومه» که ضمیرش به این مرد بی نام و نشان بازمی‌گردد، بسیار قابل توجّه است (باز هم دقت کنید): «و ما انزلنا علی قومه من بعده من جند من السماء و ما کنا منزلین».

تردیدى به دل راه نداد.

نیمهٔ دوّم آیات این قسمت از سورهٔ یاسین، این «مرد» (رَجُلٌ) را به عنوان ضرب المثل برای این گونه صحنه‌ها و قهرمان‌های غالباً گمنام این صحنه‌ها معرفی می‌کند و با صراحت هرچه‌تمام‌تر فرجام نیک همهٔ کسانی را که این چنین در مقام بندگی خدا و مجاهدت در راه خدا عمل می‌کنند، مطرح می‌کند. و در آن سوی دیگر نیز، با یک بیان فراگیر و درخور ضرب المثل و با استفاده از واژه بلکه اصطلاح قرآنی «صَيِّحَةٌ» سنت الهی را در ارتباط با افراد و جماعت‌های خداستیز و انسان‌ستیز و زورگویان و مدعیان قدرت و سلطنت «یک بار برای همیشه» اعلام می‌کند.

آخرین عبارت این قسمت^۱ - به زبان فارسی خودمانی - اوضاع و احوالی این چنین را در چنین عبارت و تعبیری خلاصه می‌کند که «برای ما هیچ کاری ندانست!». به خیال خودشان، چه آتشی به پا کردند! ما هم فقط با یک فریاد (صیحه) برای همیشه آن آتش را همراه با آن آتش افروزان خاموش کردیم.

با طيّ مسير «تحليل محتوا» و تجربهٔ نمایشگاه‌های متعدّد بیان قرآن و اسلوب بیان قرآنی می‌رسیم به یکی از جالب‌ترین موارد تأیید و تضمین کارآمدی و راهگشایی و پاسخگویی «نظریهٔ منش الهی انسانی قرآن».

عبارت «یا حسرةً علی العباد» از آغاز نزول قرآن تا کنون پیوسته معرکهٔ آراء بوده است. بعضی ساده‌انگارانه راحت‌ترین راه حلّ را پیش نهاده‌اند و گفته‌اند

۱. سورهٔ یاسین، آیهٔ ۲۹: «ان كانت الا صیحةً واحدةً فاذا هم خامدون».

این عبارت مقول قول محذوف است و خدای سبحان از قول بندگانش گفته است «یا حسرةً علی العباد»، پیش از آنکه تدبّر و تأمل کنند در کلمه «العباد» که معادل «عبادی» (بندگان من) در مواضع دیگر قرآن است. از این گذشته، تعیین کنندگی و حاکمیت سیاق را در نظر نگرفته‌اند. آیه بعدی: «الم یروا کم اهلکنا قبلهم من القرون ...» و آیه بعدی «وان کلّ لما جمیع لدینا مُحضرون» و «أحیینا ...» و «أخرجنا ...» و «جعلنا» و «فَجَرْنَا» در آیات بعدی.

سیاق پیوسته این آیات با صراحت کامل بیانگر آن است که این ندای سوزناک و این آه آتشین دردناک بویژه با تعبیری همچون «یا حَسْرَةً» (واحسرتاه) که جز از زرفای سینه دردمند یک فرد انسان بشدت نالان نمی‌تواند نشأت گرفته و صادر شده باشد، یقیناً و قطعاً از ناحیه خداوند جلّ و عزّ صادر شده است، خدایی که به هیچ عنوان «حسرت» نمی‌تواند در ذات سُبُوح و قُدّوس او راه پیدا کند، و این همان تناقض مشهود موجود در این موارد بسیار در متن قرآن است که آن دو دامنه و حاشیه متضادّ و متفاوت را که در مقدمه شرحش دادیم پدید آورده بود و مدّعیان هر یک از آن دو دامنه و حاشیه می‌توانستند موارد عدیده‌ای از متن قرآن را بر افکار و نظرات خودشان شاهد بگیرند.

پاسخ اوّل و آخر اینست که آری، قطعاً خداست که دارد سخن می‌گوید، اما نه با منش صددرصد الهی، بلکه با منش توأمان الهی و انسانی، منش آسمانی زمینی و الهی انسانی. عبارت «یا حسرةً علی العباد» یقیناً از ناحیه خدا دقیقاً به همین صورت صادر شده است، اما در محیط و فضای قرآن و به

زبان قرآن با ابراسلوب بیان قرآن که منش الهی انسانی دارد، و آشکارا تحت تأثیر جنبه انسانی در منش و روش این کلام قرار دارد.

در این دو آیه، صاحب قرآن کلام خود را بازگشت می‌دهد به محتوای اصلی و پیام آن ضرب المثل قبلی و از سوی دیگر رشته سخن را متصل می‌گرداند به قسمت‌های چهارم و پنجم که درست آن سوی زمینه‌های مورد بحث در قسمت‌های اول و دوم را می‌خواهد بیان کند که وقتی نحوه زندگی انسان در این عالم چنین است، وضع آخرت او نیز چنان خواهد بود: «وان کلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ».

در این عبارت، سخن خدا فقط سخن از حال حاضر نیست، بلکه به نوعی بیان همیشه احوال انسان است، بلکه فراتر از آن، سخن از قیامت است، و از حوادث و وقایع بعد از نفخ صور دوم حکایت دارد: «ونفخ في الصور فاذا هم من الاجداث الى ربهم ينسلون» آنگاه که همه آحاد ناس از «آجداث» خودشان بدر می‌آیند و فوج فوج در مسیر تعیین شده از پیش، برای رسیدن به خدای خودشان، افتان و خیزان بر روی زمین می‌دوند و می‌خزند.

ترجمه آیات ۵۱ تا ۶۷ سوره یاسین (مأخذ پیشین):

و در صور دمیده شود و آنان از قبرها بیرون آیند و شتابان به سوی پروردگارشان روند. (۵۱) می‌گویند: وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاه‌هایمان برانگیخت؟ این همان وعده خدای رحمان است و پیامبران راست گفته بودند. (۵۲) جز یک بانگ سهمناک نخواهد بود، که همه نزد ما حاضر می‌آیند. (۵۳) آن روز به کس

ستم نمی‌شود. و جز همانند کاری که کرده‌اید پاداش نمی‌بینید. (۵۴) بهشتیان آن روز به شادمانی مشغول باشند. (۵۵) آن‌ها و همسرانشان در سایه‌ها بر تختها تکیه زده‌اند. (۵۶) در آنجا هر میوه و هر چیز دیگر که بخواهند فراهم است. (۵۷) و سلامی که سخن پروردگار مهربان است. (۵۸) ای گناهکاران، امروز کناری گیرید. (۵۹) ای فرزندان آدم، آیا با شما پیمان نبستم که شیطان را نپرستید که دشمن آشکار شماست؟ (۶۰) و مرا پرستید، که راه راست این است؟ (۶۱) بسیاری از شما را گمراه کرد. مگر به عقل در نمی‌بافتید؟ (۶۲) این است آن جهنمی که به شما وعده داده شده بود. (۶۳) به سزای کفرتان اینک در آن داخل شوید. (۶۴) امروز بر دهانهایشان مهر می‌نهم. و دستهایشان با ما سخن خواهند گفت و پاهایشان شهادت خواهند داد که چه می‌کرده‌اند. (۶۵) اگر بخواهیم، چشمانشان را محو می‌کنیم، پس شتابان آهنگ راه کنند، آنان کجا را توانند دید؟ (۶۶) و اگر بخواهیم، آنها را بر جایشان مسخ کنیم، که نه توان آن داشته باشند که به پیش قدم بردارند و نه بازپس گردند. (۶۷)

«و نفخ في الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون». در اینجا نیز بایسته است که قدری درنگ کنیم. زیرا، هرگز روا نیست که ما نیز همانند بسیاری از [صاحبنظران] در حوزه تفسیر قرآن، به جای آنکه واژه قرآنی بلکه اصطلاح اعجاز‌آمیز «اجداث» را در قاموس خود قرآن معنا کنیم، درست به‌عکس [بدون این کوشش] به [در دسترس‌ترین و نامناسب‌ترین] منبع مراجعه کنیم و از دریای امواج بلند معرفت و حکمت و بیان تعیین‌کننده و

سازنده و کارساز قرآن، ساده‌انگارانه بگذریم، و مشمول اخطار و توبیخ خداوند سبحان قرار بگیریم که برای عبرت ما از رفتار یهود و نصارا با پیامبران و کتاب‌های آسمانی‌شان «عیب» می‌گیرد و راجع به یهود می‌فرماید: «وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ»^۱، و راجع به نصارا می‌فرماید: «فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ»^۲، به حظی قلیل و بهره‌ای اندک و «نَمَىٰ از یم» دل خوش کردند، و به حساب برخورداری اندک از دریای بیکران وحی الهی همه چیزهای دیگر را به دست فراموشی و نسیان سپردند. مسیر خسارت‌باری که قرآن صریحاً و مکرراً سه بار تکرار در یک آیه، با عنوان «ضلالت» از آن یاد می‌کند: «وَلَاتَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ اضَلُّوا كَثِيرًا وَ ضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ»^۳.

باری، گاه ذهن این عده از مفسران را مشاهدهٔ مکرر گورستان و به خاک سپردن مردگانِ اِشغال کرده است و در نتیجه بدون هیچ تردید یا تأمل، چه رسد به تحقیق موضوعی و تدبیر، «اجداث» را به معنای «گورها» می‌گیرند، و چه بسا، به بعضی دیگر از ظواهر عبارات قرآن، همچون «ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ» و دیگر مواضع حضور این اصطلاح قرآنی («قبر»)، فارغ از نگاه موضوعی به آن، استشهاد بلکه به خیال خودشان «استناد» نیز بکنند.

آری، چنانکه علامه طباطبائی برای نخستین بار در تاریخ تفسیر قرآن به

۱. سورهٔ مائده، آیهٔ ۱۳.

۲. سورهٔ مائده، آیهٔ ۱۴.

۳. سورهٔ مائده، آیهٔ ۷۷.

صراحت بیان کرده‌اند، قرآن عالم برزخ را «عالم قبر» معرفی کرده است^۱، اما نه با آن معنا و مفهوم مبتدلی که بعضی دیگر از مفسران، ساده‌لوحانه و جسورانه مطرح کرده‌اند و می‌کنند، دایر بر اینکه انسان از وقتی که می‌میرد و به گور سپرده می‌شود تا زمانی که در قیامت از گور بدرآید، یک دوران سکوت و بی‌حرکتی و ناآگاهی را می‌گذراند و در این دوران انسان کاملاً متوقف است و فقط در انتظار قیام قیامت می‌ماند، بدون آنکه هیچ حرکتی یا رشدی یا نوعی از زندگانی آخروی برای او در کار باشد (دقت کنید).

در قرآن کریم که آنهمه بر «ایمان به آخرت» و حتی «یقین به آخرت» تأکید می‌کند^۲، نام و عنوان دیگر «عالم برزخ» همان کلمه دیرآشنای «آخرت» است که در بیان و تبیین مکتب قرآن «حیات انسان» به دو بخش «حیات دنیا یا نشأه اولی یا حیات اولی» و «حیات آخرت یا حیات دیگر یا نشأه آخرت» تقسیم می‌شود و حدود ۲۰۰ آیه قرآن در مقام بیان چند و چون «آخرت» است تا مسیر «ایمان» و «یقین» به آخرت برای انسان هرچه بیشتر و تمام‌تر هموار گردد.

در بیان قرآن «آخرت» ادامه «دنیا» است و مرگ انسان عبارت است از یک «پُل» میان دنیا و آخرت، و مطابق نص صریح قرآن کریم، فرد فرد «انسان»‌ها و به تعبیر قرآن «أَحْذَهُمْ»، بدون استثنا، از خدا، در آن حالت

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۴۹.

۲. شاخص‌تر از همه «وبالآخرة هم یوقنون» سوره بقره، آیه ۴.

و موقعیت قابل ترحم و مورد عنایت خدای رحیم و رحمان از خدا می‌خواهد که «ربّ ارجعون»^۱. و پاسخ دقیق و آماده و درخور و شایسته این درخواست هم از جانب خدای سبحان صادر می‌شود: «کَلَّا»^۲! هرگز! یعنی، تو را خوب شناخته‌ایم. همینکه به دنیا برگردی، تو همان آدمی زاده پیشین هستی و دنیا همان دنیاست، و «آش همان آش و کاسه همان کاسه» خواهد بود.

این سؤال و جواب ۱۴ قرن است که همین‌جا بر سر کلمه «کَلَّا»، تمام می‌شود، بی‌آنکه بجهت رعایت مراتب ادب اتباع قرآن و مطابق با راهبرد «یتلونه حقّ تلاوته»^۳ و به حکم «فیتبعون احسنه»^۴ به ادامه آیه عطف توجهی بشود.

خدای رحمان رحیم در پاسخ عزیز کرده‌اش انسان^۵ که از آغاز خلقت او با دو دستان خودش^۶ مورد تکریم او بوده است، پاسخی پُر و پیمان و گویای همه جوانب مطلب در اختیار او قرار می‌دهد: «ومن ورائهم برزخ الی یوم یبعثون»^۷. یعنی، تو درخواستت از خدای خودت یک مهلت و بازگشت موقت و محدود بود تا خودت را نشان بدهی و به مدارج و مقاماتی که فکر می‌کنی

۱. سوره مؤمنون، آیه ۹۹.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۱۰۰.

۳. سوره بقره، ۱۲۱.

۴. سوره زمر، آیه ۱۸.

۵. «ولقد کرّمنا بنی آدم»، سوره اسراء، آیه ۷۰.

۶. «... ان تسجد لما خلقت بیدي»، سوره صاد، آیه ۷۵.

۷. سوره مؤمنون، آیه ۱۰۰.

می‌توانستی بررسی، بررسی، من از الآن تا صبح قیامت «الی یوم بیعتون» به تو مهلت می‌دهم و همه امکانات لازم را هم برای تکامل و تعالی و ارتقا و رشد تو در اختیار تو قرار می‌دهم.

ما انواع موانع و محدودیت‌هایی که تو مدعی هستی که اگر آن محدودیت‌ها مانع تو نبود، تو به چنین و چنان «عمل صالح»‌ها دست می‌یافتی و از عهده آن‌ها برمی‌آمدی، در مواردی که تشخیص بدهیم ادعای تو صادق است و «تمنای» تو را بپذیریم، همه آن موانع را از سر راه تو برمی‌داریم، این انتقال از دنیا به آخرت برای همین منظور است که تو را پشتیبانی کنیم و تو را «بر منتهای مطلب خود کامران» کنیم.^۱

ما در طول فاصله زمانی بسیار طولانی مرگ تو و انتقال تو از عالم دنیا به عالم آخرت، تا برانگیخته شدن تو در قیامت، در پهنه گسترده عالم برزخ، در همه مواردی که تو تمنای تأییدشده داشته باشی، در یکایک آنها تو را پشتیبانی می‌کنیم و تا جایی که «تمناهای تو» ظرفیت داشته باشد تو را قدم به قدم و مرحله به مرحله پیش می‌بریم.^۲

در آیات پُر حجم و پُر شمار قرآن کریم در ارتباط با «آخرت» نشانه‌های فراوانی از همسانی و هماهنگی آخرت با دنیا مطرح شده است که جای

۱. هر چند پیر و خسته دل و ناتوان شدم هر گه که یاد روی تو کردم جوان شدم

شکر خدا که هر چه طلب کردم از خدا بر منتهای مطلب خود کامران شدم

حافظ

۲. «ام للانسان ما تمنى. فله الآخرة والاولى»، سورة نجم، آیات ۲۴ و ۲۵.

هیچگونه تردیدی در ارتباط با «آخرت‌شناسی» باقی نمی‌گذارد. هیچ دلیلی هم ندارد که مثلاً «سایه» را که نشانه حضور آفتاب است و «آفتاب» نشانه برقراری روز و شب در بهشت آخرت است، به «ظَلَّ عَنایت الهی» تأویل کنیم. یا اینکه میوه‌های بهشتی و نهرهای جاری و دیگر توصیفات دل‌انگیز از پذیرایی‌های آنچنانی خدای رحیم و رحمان از بهشتیان را یک به یک تأویل کنیم، تا جایی که از آن «فردوس برین»^۱ و «جَنَّة الخلد»^۲ و بهشت موعود الهی چیزی باقی نماند. آن همه آیات مرتبط با دوزخ و جحیم و عذاب جهنم را هم لابد باید با توکل به بیان‌های عرفانی و درد اشتیاق و رنج فراق و امثال اینها تأویل کنیم، و نهایتاً به این نتیجه برسیم که جهنمی عملاً وجود ندارد! همانگونه که بهشتی هم بصورت جدی وجود نخواهد داشت!؟!

بگذریم، موضوع محوری و اساسی پژوهشمان «منش الهی انسانی قرآن» را در فضای پُر نور و پُر برکت سوره یاسین دنبال می‌کنیم.

«وَنُفِخَ فِي الصُّورِ». بسیار جالب توجه است که صاحب قرآن در متن کلام الله و درهم‌تنیده با سخن خدا، همه جا و به هر بهانه، میدان را به سخنان گفته و ناگفته انسان می‌دهد. جداً بسیار تماشایی است. خدا در این آیات پیشاپیش خبر از آن می‌دهد که آدمیان وقتی از «أحداث» بیرون می‌آیند تا بسوی خدای خودشان بروند، چه سخنانی را بر زبان خواهند آورد. آری، قرآن

۱. سوره مؤمنون، آیه ۱۱.

۲. سوره فرقان، آیه ۱۵.

سخن خداست، اما این خداست که در سرتاسر قرآن سخنگوی انسان شده است. اینست «منش الهی انسانی قرآن».

همین جا، شاید بهترین جا برای طرح و شرح این مطلب باشد که منظور از این عنوان هرگز آن نیست که خدای صاحب قرآن با منش صددرصد الهی و از آن بالا بالاها و دقیقاً از فراز «ملاً اعلیٰ» از انسان و زندگانی انسان و گذشته و آینده انسان سخن می‌گوید.

بیان مطلب، چنانکه پیش از این هم به نوعی گذشت، از این قرار است که با توجّه به بیان «گسترده» خدای سبحان در قرآن راجع به «تنزیل» قرآن، خدا اراده کرده است که قرآن مجید حکیم عزیز مبین را با همه عظمت آن در نزد خدا و با حفظ همه اوصاف آن، با خصوصیت «امّ الكتاب»^۱ و «کتابُ احکمت آیاتهُ»^۲ از آسمان به زمین بیاورد و روی زمین پیاده کند و به برکت نزول قرآن و پس از «تنزیل» این چنینی قرآن، پس از ظهور پیامبر خاتم در زمین و در آخرالزمان، از آن پس، از ستاد زمین امور آسمان‌ها را تدبیر کند و حتی «حمل عرش» الهی را توسط برگزیدگانی از انسان‌های زمینی سامان بدهد.^۳

روشن‌تر و گویاتر از این، در ارتباط با بحث ما، اینست که قرآن با تدبیر حکیمانۀ الهی و در پرتو تجلّی جامع الهی در قرآن در مسیر «تنزیل»، کاملاً «منش الهی انسانی» به خود گرفته و صاحب کلام بدون آنکه شریکی پیدا

۱. «و انه في امّ الكتاب لدينا لعلی حکیم»، سوره زخرف، آیه ۴.

۲. سوره هود، آیه ۱.

۳. «الذین يحملون العرش و من حوله...»، سوره مؤمن، آیه ۷.

کرده باشد، «خود» با منش الهی و انسانی به گونه‌ای کاملاً توأمان و درهم آمیخته و درهم‌تنیده اراده کرده است سخن بگوید.

منش الهی در سازوکار این کلام یک منش خدایی است که کاملاً با انسان هم‌دل و همراه است و منش انسانی در سازوکار این کلام منش یک انسان شایسته خلیفه‌اللهمی و حافظ امانت الهی و پذیرفته‌شده با این عناوین در درگاه الهی است.

باردیگر آن «صیحه واحدة»، آن اصطلاح ویژه قرآنی، و تکرار عبارت پیشین سوره یاسین: «فاذا هم جميع لدينا محضرون». اقوی دلیل بر اینکه در عبارت پیشین نیز مراد و منظور بیشتر خبر دادن از این آینده نیامده انسان بود، همین تکرار عبارت است. صاحب کلام قرآن بار دیگر در اینجا تأکید می‌کند بر اینکه خدای عالمیان از هر جهت هوادار انسان است و نمی‌گذارد از هیچ ناحیه‌ای به انسان بستگی روا داشته شود. *ربان قرآن*

«ان اصحاب الجنة اليوم في شغل فاكهون. هم و ازواجهم في ظلال على الارائك متكئون. لهم فيها فاكهة و لهم ما يدعون»^۱.

حال، اگر از آغاز این کوشش و پژوهش در پی یافتن یک «شعار جامع» و خلاصه‌کننده برای منش الهی انسانی قرآن بوده باشیم، همین‌جا حاضر و آماده است: «سلام قولاً من رب رحيم»^۲.

۱. سوره یاسین، آیات ۵۵ تا ۵۷.

۲. سوره یاسین، آیه ۵۸.

واقعاً تماشایی است. بلافاصله بعد از این آیه روی سخن به سمت مجرمان معطوف می‌گردد^۱، اما لحن کلام، همچنان همدلانه و دلسوزانه و صمیمانه و «انسانی» است و البته همزمان «الهی» نیز.

«الْمَ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ...»^۲، خدای رحیم بنا دارد این «مجرمان» را سر عقلشان بیاورد. جهنم را به رُخشان می‌کشد. در عین حال گوشزدشان می‌کند که خودتان کرده‌اید و خودتان می‌کنید! ما خودتان را شاهد خودتان قرار می‌دهیم. ما می‌توانستیم و می‌توانیم با روش‌های دیگری هم با شما عمل کنیم، اما نمی‌کنیم.

ترجمه آیات ۶۸ تا ۸۳ سوره یاسین (ماخذ یسین):

هر که را عمر دراز دهیم، در آفرینش دگرگوش کنیم. چرا تعقل نمی‌کنند. (۶۸) به او شعر نیاموخته‌ایم و شعر درخور او نیست؛ آنچه به او آموخته‌ایم جز اندرز و قرآنی روشنگر نیست. (۶۹) تا مؤمنان را بیم دهد و سخن حق بر کافران ثابت شود. (۷۰) آیا ندیده‌اند که به ید قدرت خویش برایشان چارپایان را آفریدیم و اکنون مالکشان هستند؟ (۷۱) و آنها را رامشان کردیم؛ بر بعضی سوار می‌شوند و از گوشت بعضی می‌خورند. (۷۲) و ایشان را در آن‌ها سودهاست و آشامیدنی‌ها، چرا سپاس نمی‌گویند؟ (۷۳) و به جای الله خدایانی اختیار کردند، بدان امید که یاریشان کنند. (۷۴) آنها را یارای آن نیست که یاریشان برخیزند، ولی اینان همانند

۱. «و امتازوا اليوم اینها المجرمون»، سوره یاسین، آیه ۵۹.

۲. سوره یاسین، آیه ۶۰.

سپاهی بخدمتشان درآمده‌اند. (۷۵) سخنشان تو را اندوهگین نسازد. ما هرچه را پنهان می‌دارند یا آشکار می‌سازند می‌دانیم. (۷۶) آیا آدمی که اکنون خصمی آشکار است، نمی‌داند که او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم؟ (۷۷) در حالی که آفرینش خود را از یاد برده است، برای ما مثل می‌زند که چه کسی این استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟! (۷۸) بگو: کسی آنها را زنده می‌کند که در آغاز بیافریده است، و او به هر آفرینشی داناست. (۷۹) آن خدایی که از درخت سبز برایتان آتش پدید آورد و شما از آن آتش می‌افروزید. (۸۰) آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است نمی‌تواند همانندشان را بیافریند؟ آری می‌تواند، که او آفریننده‌ای داناست. (۸۱) چون بخواهد چیزی را بیافریند، فرمانش این است که می‌گوید: بشو؛ پس می‌شود. (۸۲) منزه است آن خدایی که ملکوت هر چیزی به دست اوست و همه به سوی او بازگردانده می‌شوید. (۸۳)

از اینجا به بعد، قسمت پنجم آیات سوره یاسین تا آخر سوره بازگشت همه‌جانبه‌ای است به قسمت اول سوره. یک به یک آن عبارات‌ها و تعبیرها را برمی‌گرداند و ادامه می‌دهد و تفسیر می‌کند و شرح می‌دهد تا همه چیز به نحو احسن، بیان و تبیین شده باشد.

در آغاز این قسمت از سوره یاسین، از اسلوب قرآنی «اَنَا انزلناه في ليلة القدر» استفاده می‌کند و راجع به پیامبر خاتم محمد مصطفی (ص) می‌فرماید: «وَمَنْ نُعَمِّرْهُ» «ننگسه» «في الخلق...» و ما «علمناه» الشعر و ما ينبغي «له».

این یک اسلوب قرآنی و از کُنش‌های ویژه لسان عربی مبین است که وقتی مرجع ضمیر معلوم و معین و مشخص است، از «الزام» بازگردانیدن ضمیر به مرجع سابق تبعیت نمی‌کند. از «توانش» زبان بهره می‌گیرد و «کُنش» بی‌سابقه‌ای را در فضای «زبان عربی معیار» ارائه می‌کند، بدون آنکه بر تعامل متکلم با مخاطب کوچکترین خللی وارد شود.

به عبارت دیگر و بسیار ساده‌تر، از نگاه سوره‌شناختی، مرجع این چهار ضمیر مورد بحث بی‌تردید همان «یاسین» مخاطب «اَنْتَ لِمَنِ الْمَرْسِلِينَ»؛ «لْتُنذِرَ» و «ءَاذُنْرَتَهُمْ اِم لَمْ تُنذِرْهُمْ» است. چنانکه آیه «عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» نیز در آغاز سوره بیان بلکه دلیل و بیان علت برای «وَمَا عَلَّمَنَا الشَّعْرَ» است، و توضیحی برای چرایی آن که «لَا يَنْبَغِي لَهُ».

«حیی» و «حیات» و زنده بودن بازتفسیر و بازتعریف می‌شود. در این عبارت: «اِنَّ الَّذِيْنَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ»^۱ تصریح می‌کند به اینکه این «زنده»‌ها در میان همان «مرده»‌ها زیست می‌کنند! (دَقَّتْ کُنید).

با یک اشاره لطیف که توضیحش در آیات نخستین سوره آمده بود، به مُنذِر بزرگ آخرالزمان خاطر نشان می‌سازد که «اَنَا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتِي»^۲. یعنی «مُنذِر» باید و می‌تواند «إِحْيَاغَرِي» کند. باید و می‌تواند به این «مردگان» تَنْفَسْ مُنذِرَانَه بدهد و از میان همین محکومان به کفر و سقوط و مرگ حتمی، انسان‌هایی نمونه و مسلمانانی مثال‌زدنی و طراز ایمان و اسلام همچون حمزه

۱. سوره تبارک، آیه ۱۲.

۲. سوره یاسین، آیه ۱۲.

سیدالشهداء، بیرون بکشاند (دقت کنید). بسیار شبیه به آن عبارتی که خدا خطاب به عیسیٰ مسیح فرمود: «واذ تُخرج الموتی باذنی»^۱.

«لینذر من کان حیاً و یحقّ القول علی الکافرین»^۲. اینها همان «اکثرهم» در آیات نخستین سوره یاسین اند. باید غربال شوند. مؤمنان بالا بیایند و کافران ته ظرف جامعه جاهلیت بمانند و رُسوب کنند، و به فرجام سزاوار و درخورشان برسند. آن دنیایشان که از آن همه تکاپو و دست‌وپازدن و باچنگ‌و‌دندان سخت کوشیدن، هیچ دستاوردی نصیبشان نشد، و این هم آخرتشان.

تکرار یک عبارت در متن سوره راهنمای تفسیر ساختاری آن سوره است.

یکی از مطالب شاخص و برجسته سوره یاسین در «قلب» سوره که عبارت از تبیین دامنه‌ها و گستره‌های گسترده تعامل خدا با انسان است «تکرار» می‌شود. آنجا داشتیم «وما عملتُه ایدیهم» و اینجا «مما عملت ایدینا». تکرار کلمه «آیدی» «دستها» بطور یکسان برای انسان و خدا هم چشمگیر است.

خدا و انسان دست در دست یکدیگر. هرآنچه انسان‌ها «دست‌آورد» داشته باشند از آن ماست و باید به درگاه ما بابت آن‌ها شکرگزاری کنند؛ و هرآنچه «دست‌آورد» ماست، از آن انسان‌هاست و برای آنها، و جالب است که انسان‌ها هم فوراً «صاحب» و مالک دستاوردهای ما می‌شوند. ما هم «از خدا خواسته!» به دیگر آفریده‌هایمان یاد می‌دهیم که چگونه در بست در اختیار انسان قرار بگیرند،

۱. سوره مائده، آیه ۱۱۰.

۲. سوره یاسین، آیه ۷۰.

و به انسان هم یاد می‌دهیم که از آنها به عنوان «سواری» یا «خوراکی» استفاده کند، و «مَنفَع»‌ها و «مَشْرَب»‌ها، و نه لزوماً مطابق شاکلهٔ ذهنی همگانی، صرفاً «منفعت»‌ها و پُرکردن «مَشْرَبه»‌ها و «مَشْگ»‌ها را تدارک بکند.

«انسان» با موادِ اوْلِیَّهٔ دست‌ساز ما کارخانه‌ها درست می‌کند و با فرآوری دستاوردهای ما به انحاء مختلف «کارآفرینی» می‌کند و ما هم «از خدا خواسته!!» به کارش بها می‌دهیم و نه تنها «دلگیر» نمی‌شویم، بلکه به نوعی «مباهات» هم می‌کنیم که ایها الناس، بیایید ببینید! «اَوْلَمْ یُرُوا؟» بیایید ببینید که «آفریدگان» ما چه‌ها «می‌آفرینند!» البته باز هم حَقِّ مطلب اینست که «افلایشکرون». ما از این بندگانمان هیچ نمی‌خواهیم و به آنان هیچ نیازی نداریم جز آنکه یاد ما را فراموش نکنند و اقرار و اعلام کنند که آنها و اینها را ما برایشان آفریده‌ایم و آماده کرده‌ایم و در اختیارشان گذاشته‌ایم؛ اما

انسان‌ها، با ما چگونه رفتار می‌کنند! *نشر و ترویج زبان قرآن*

در مقام توضیح بدقلقی و بداخلاقی و بدرفتاری مخاطبان انذار و دعوت پیامبر خاتم، این آیات نمونه‌هایی از برخوردها و عملکردهای آنان را توصیف می‌کند و توضیح می‌دهد.

اینان می‌روند، این در و آن در می‌زنند، تا خدایان گوناگونی برای خودشان دست و پا کنند، فقط برای اینکه بتوانند همه جا و به همگان اعلام کنند که ما خدای صاحب این نعمت‌ها را رسماً نمی‌پرستیم! ما خدای یکتا را بنده نیستیم! ما برای خودمان خدایان دیگری داریم! حال، اگر دست کم این خدایان به

آنان کمکی می‌کردند و گِرهی از کارشان می‌گشودند، «دلمان نمی‌سوخت» و فریاد «یا حسرةً علی العباد» سر نمی‌دادیم. متأسفانه بعکس است. اینان کمر به خدمت آن خدایان می‌بندند و در بست در خدمت آنها قرار می‌گیرند، و همه تاب و توان و مقدورات و مقدرات زندگی‌شان را نثار آن خدایان می‌کنند.^۱

آنگاه «مُنذر» سختکوش فداکار را مخاطب قرار می‌دهد و از او دلجویی می‌کند که هرگز نباید این برخوردها و رفتارهای نامناسب تو را اندوهگین کند: «فلا یحزُنک قولهم انا نعلم ما یسرون و ما یعلنون»^۲.

ما قبلاً به تو گفته بودیم که از اینان قطع امید کرده‌ایم. حال، ببین ما بیش از تو و پیش از تو از دست اینان چه‌ها کشیده‌ایم و دیده‌ایم و شنیده‌ایم! تو با مایی و ما با توایم. ما تضمین می‌کنیم که اینان با همه سروصداها و ادعاهایشان هیچگونه کارشکنی تعیین‌کننده‌ای در کار تو نداشته باشند. چنین و چنان کرده‌ایم و چنین و چنان خواهیم کرد. تو فقط تمامی توجّهت را معطوف آن معدود برگزیدگان «یخشون ربهم» گردان که اصل مأموریت تو انذار و احیای آنان است.

نمونه دیگری که در مقام تفصیل و تحلیل ستیزه‌جویی‌ها و کارشکنی‌های «الذین کفروا» مخاطبان سرسخت پیامبر،^۳ همان داستان مشهور است که آن مرد و به تعبیر قرآن «آن انسان» (که خیلی جالب توجّه است) آن استخوان

۱. «و هم لهم جند محضرون»؛ سوره یاسین، آیه ۷۵.

۲. سوره یاسین، آیه ۷۶.

۳. رک. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۴.

پوسیده آدمی را از لابه لای خاک کف گورستان برمی دارد و به نمایش هدفدار خود می گذارد که آخر چه کسی می تواند این استخوان در حال خاک و خاکستر شدن (و بر باد هوارفتن) است، زنده گرداند؟!

بسیار محتمل و منتظر می توانست باشد که خدای سبحان به دنبال این «طرح مسئله» و «ضرب مثل» در متن کلام الله با اشاره ای شکننده این نمایش را محکوم کند؛ چنانکه عنوان «خصیم مبین» را از این نگاه نیز می توان دید، اما، صحنه زیبای این آیات اواخر سوره یاسین، نمایش جذاب و تاحدودی غیرمنتظره از منش الهی انسانی قرآن است که این چنین مخاصمه ای را با آنچنان همدلی و مسالمت پی می گیرد و در نهایت صمیمیت، صاحب کلام، خداوند متعال، به پیامبر عزیز و گرامی اش توصیه می کند که هرچند این نوع برخورد و طرح مسئله به این شکل، بسیار خصمانه و نامعقول است، اما تو خردمندانه و دلسوزانه پاسخ او را بده و به او بگو: هموکه نخستین بار این استخوان و صاحب آن را از موهبت حیات برخوردار کرد و او خلاق علیم است، آن را مجدداً نعمت حیات ارزانی خواهد داشت؛ او که نسبت به هر نوع آفرینش دانا و تواناست. «قل یحییها الذی انشأها اول مرّة و هو بکلّ خلق علیم»^۱

همچنین، صاحب کلام، تولید آتش از درخت سبز و تر را مطرح می کند. نیز، خلقت آسمان ها و زمین را مطرح می کند که هیچکس ادعای دخالت در آفرینش آنها را ندارد. «فسبحان الذی بیده ملکوت کلّ شیء و الیه ترجعون»^۲

۱. سوره یاسین، آیه ۷۹.

۲. سوره یاسین، آیه ۸۳ و پایانی.

می‌خواهد بگوید: ما منتظر بازگشت همه شما از گردش علمی پژوهشی‌تان در دنیا هستیم: «و ان کلّ لما جمیع لدینا محضرون»^۱.

ترجمه آیات ۳۳ تا ۵۰ سوره یاسین (مأخذ پیشین):

نشانه عبرتی است برایشان زمین مرده که زنده‌اش ساختیم و از آن دانه‌ای که از آن می‌خورند بیرون آوردیم. (۳۳) و در آن باغ‌هایی از نخل‌ها و تاک‌ها پدید آوردیم و چشمه‌ها روان ساختیم، (۳۴) تا از ثمرات آن و دستاوردهای خویش بخورند، چرا سپاس نمی‌گویند؟! (۳۵) منزه است آن خدایی که همه جفت‌ها را بیافرید، چه از آنچه زمین می‌رویاند و چه از نفس‌هایشان و چه آن چیزهایی که نمی‌شناسند. (۳۶) شب نیز برایشان عبرتی دیگر است که روز را از آن برمی‌کشیم و همه در تاریکی فرو می‌روند. (۳۷) و خورشید به سوی قرارگاه خویش روان است، این فرمان خدای پیرومند و داناست. (۳۸) و برای ماه منزل‌هایی مقدر کردیم تا همانند شاخه خشک خرما باریک شود. (۳۹) خورشید را نسزد که به ماه رسد و شب را نسزد که بر روز پیشی گیرد، و هریک در فلکی شناورند. (۴۰) عبرتی دیگر برای آن‌ها آنکه نیاکانشان را در آن کشتی انباشته شده سوار کردیم. (۴۱) و برایشان همانند کشتی چیزی آفریدیم که بر آن سوار شوند. (۴۲) و اگر بخواهیم همه را غرقه می‌سازیم و آن‌ها را هیچ فریادرسی نباشد و رهایی نیابند، (۴۳) جز به رحمت ما و برخوردارگی تا هنگام مرگ. (۴۴) و آنگاه که به ایشان گفته شود که از آنچه در پیش روی دارید یا پشت

۱. سوره یاسین، آیه ۳۲.

سر می‌گذارید بترسید شاید بر شما رحمت آرند، روی بگردانند. (۴۵) و هیچ آیه‌ای از آیات پروردگارشان بر ایشان نازل نشود جز آنکه از آن اعراض کنند. (۴۶) و چون گفته شود که از آنچه خدا روزیتان کرده است انفاق کنید، کافران به مؤمنان گویند: آیا کسانی را طعام دهیم که اگر خدا می‌خواست خود آن‌ها را طعام می‌داد؟! شما در گمراهی آشکار هستید. (۴۷) و می‌گویند: اگر راست می‌گویید، این وعده کی خواهد بود؟ (۴۸) اینان انتظار یک بانگ سهمناک را می‌برند تا بدان هنگام که سرگرم ستیزه هستند فروگیردشان؛ (۴۹) آنچنان که یارای وصیتی نداشته باشند و نتوانند نزد کسان خویش بازگردند. (۵۰)

سرانجام، در آخرین تکاپو و جستجو در فضای پُر برکت سوره یاسین، قلب قرآن به سراغ قلب سوره، یعنی واحد موضوعی سوّم آن، می‌رویم، تا از نگاه سوره‌شناسی^۱ جمع‌بندی‌ها و حاصل مطلب‌های متن سوره را مستقیماً دریافت کنیم. فراموش نمی‌کنیم که سوگیری و رویکرد ما در این جست و جو و تکاپو مسئله پژوهش و تحقیق خودمان در این کتاب یعنی همان «منش الهی انسانی قرآن» است. سوره یاسین نمایشگاهی است بی‌نظیر از تعامل دست‌درست‌یکدیگر میان خدای عزیز رحیم حکیم، دارنده و گرداننده مُلک و ملکوت از یک سوی، و انسان خصیم مبین از سوی دیگر.

تعبیر «وَ آيَةٌ» در آغاز چند آیه در این مجموعه تکرار می‌شود. و آية لهم

۱. رک: سوره‌شناسی (روش تحقیق ساختاری در قرآن کریم). دکتر محمدعلی لسانی فشارکی و دکتر حسین مرادی زنجانی.

الارض الميته؛ و آية لهم الليل؛ و آية لهم انا حملنا ذريتهم في الفلك المشحون^۱. خدای عزیز رحیم پیاپی آیه می‌آورد و انسان در برابر همه این آیه‌ها از موضع اعراض و اعتراض برخوردار می‌کند و هیچیک از آن‌ها را نمی‌پذیرد. خدای خالق انسان، مربی تمام وقت انسان، و معلّم اوّل و آخر انسان، از سوی دیگر، انتظار می‌کشد که انسان همه آن راه و بیراهه‌ها را برود و همه فراز و نشیب‌ها را تجربه کند، و در نهایت بنزد خدای خویش برگردد و سپاس بی‌قیاس آن همه نعمت‌ها و انعام‌های الهی را نسبت به انسان به‌جای آورد. البته، در واقع و در عمل خدای انسان بی آنکه منتظر بازگشت انسان بخواهد بماند، آن همه نعمت‌ها و موهبت‌هایش را به انسان عزیز کرده خودش ارزانی می‌دارد، و انسان را همواره با ارشادها و هدایت‌های جامع تکمیل می‌کند، و دقائق تودرتوی متعدّدی را در ارتباط با عوالم آفرینش و آسمان و زمین و ماه و خورشید برای او بیان و تبیین می‌کند که در طول اعصار و قرون انسان هرچه بیشتر آن آیات بیّنات را بکاود، بیشتر و بیشتر اندر خواهد یافت: «ذلک تقدیر العزیز العلیم»^۲.

از انواع آماده‌سازی‌های خدا در خشکی و دریا (با اشاره و تلویح ظریف به هوا و فضا) برای زندگی هرچه کامیاب‌تر و برخوردارتر انسان سخن می‌گوید. بحق، از رفتار بی‌منطق بعضی از انسان‌ها گلایه می‌کند که به هدایت‌ها و ارشادها توجه نمی‌کنند و همواره در مقام اعراض و اعتراض اند. به یک نمونه از در یوزگی‌های انسان که از روی عناد و لجاج و اصرار بر

۱. سوره یاسین، آیات ۳۳، ۳۷ و ۴۱.

۲. سوره یاسین، آیه ۳۸.

نپذیرفتن هدایت‌های الهی، عقل خودشان را به دست تباه‌سازان شرف و فضیلت و انسانیّت، «أخبار یهود»، داده‌اند و از افکار آنان تبعیت می‌کنند، اشاره می‌کند، آری، منش الهی انسانی قرآن اقتضا می‌کند که همین‌جا حدّاقل یک نمونه از آن افکار سخیف انسان‌ستیز و جهان‌سوز را با شرح و توضیح کافی مطرح کند و چند و چون آن را بیان می‌کند:

«و اذا قيل لهم انفقوا مما رزقكم الله قال الذين كفروا للذين آمنوا انطعم من لو يشاء الله اطعمه ان انتم الا في ضلال مبين»^۱. سرانجام، به صحنه‌های پیش از قیامت و چند و چون وقایع و صحنه‌های روز قیامت می‌پردازد و رشته کلام را به دست آیات نیمه دوّم یعنی واحدهای موضوعی چهارم و پنجم سوره می‌دهد، که شرح و تفصیل برخی از مضامین آن، به اختصار، باز نموده شد.

پُر واضح است، اما گفتنی و لازم به یادآوری است که مطالب و مضامینی که در مسیر تبیین و تدوین مسئله پژوهش این کتاب «منش الهی انسانی قرآن» در سوره یاسین از ظواهر و صراحت‌های آیات دریافتیم، به هیچ روی، اختصاص و انحصار به سوره یاسین ندارد.

بسیار طبیعی است و مورد انتظار که همچنان که در «قلب قرآن» نبض آن به گونه‌ای «عظیم» می‌زند^۲، چه بسا، در منشأ و مبدأ همین قلب قرآن که

۱. سوره یاسین، آیه ۴۷.

۲. «نبض عظیم» اصطلاحی است در طب سنتی فاخر و ماندگار ایرانی اسلامی.

سورهٔ یاسین است، به سرتاسر قرآن و یکایک سوره‌های به ظاهر کوچک یا متوسط الحجم یا طولانی قرآن کریم، همانند توزیع فراگیر و اعجاز‌آمیز خون توسط قلب به همهٔ اعضاء و اجزاء و ریزفعال‌های سرتاسر بدن انسان، توزیع و «تنزیل» می‌گردد.

با بیان و تعبیری دیگر، کتاب منش الهی انسانی قرآن، در عین عمل به اصل اصیل و قاعدهٔ عظمای تعلیم و تبلیغ «**خیر الکلام ما قلّ ودلّ**» و «**سخن کوتاه باید**»^۱ و «**کم گوی و گزیده گوی**»^۲، فارغ از هرگونه ادعای «**نظریه‌پردازی**» و «**خط‌مشی‌گذاری**» و «**پژوهش بنیادی**»، در مقام آن است که به لطف خدا، در جهت گسترش مرزهای دانش در جغرافیای مطالعات گرانقدر قرآنی و محافل علمی و پژوهشی مسلمانان و غیرمسلمانان در سرتاسر جهان، راه را برای **مطالعات ساختاری و اسلوبی** از طریق تقویت و تجهیز پژوهشها و تحقیقات **سوره‌شناسی**، بیش از پیش هموار گرداند.

گفتنی است؛ وقتی اصطلاحاتی از قبیل ساختار و اسلوب در ارتباط با قرآن مجید، قرآن کریم و قرآن حکیم به کار گرفته می‌شود، هرگز محدود به قالب و الفاظ نیست، بلکه بنا به تعریف جامع و مانع «**لسان عربی مبین**» ساختارها و دستگاه‌ها و اسلوب‌ها و سازوکارهای معنایی و معناشناختی نیز، همه‌جا به‌طور گسترده دقیقاً مورد توجه و تأکید است.

۱. درنیابد حال پخته هیچ خام / پس سخن کوتاه باید والسلام. (مثنوی معنوی، دفتر اول)

۲. کم گوی و گزیده گوی چون دُر / تا ز اندک تو جهان شود پُر (نظامی گنج‌ای، لیلی و مجنون)

فصل دوم

دامنه کفار در سوره تبارک الملک

از اینجا به بعد، کوشش و پویش و پژوهش خودمان را در راستای تحلیل و تفصیل مطلب مورد نظر در کتاب منش الهی انسانی قرآن در فضای دل انگیز و پُررمز و راز سوره «تبارک الملک» ادامه خواهیم داد.

«تبارک الّذی بیده الملک و هو علی کلّ شیء قَدیر»^۱.

منش الهی انسانی قرآن پیوسته هر دو جنبه را به موازات یکدیگر در نظر دارد و در سرتاسر متن آسمانی زمینی قرآن پی می‌گیرد. جنبه الهی با همه دقت و حکمت و ظرافت، حَقّش ادا می‌شود، به گونه‌ای که حق دارند کسانی که قرآن را «کتاب توحید» شناخته‌اند و مؤکداً به قرآن این لقب و عنوان را داده‌اند.^۲ حریم توحید صددرصد رعایت می‌شود، اما نه به بهای آنکه

۱. سوره مُلک، آیه ۱.

۲. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۳، ص ۲۸۳ و مواضع متعدّد دیگر.

انسان به نوعی به آن سوی برانگیختن انسان به «مواجهه» با خدا پرتاب شود و «دورباش توحید» بین خدا و انسان «بینونت» و جدایی ایجاد کند.

منش الهی انسانی قرآن که از آغاز تا انجام، بدون سابقه و لاحق، اختصاص به قرآن دارد، برای اثبات و تثبیت «مقام» الهی، به هیچ روی، نیازی به فروکاستن از مقام و موقعیت انسان ندارد؛ زیرا، در منطق قرآن، انسان با هرچه دارد و هرچه که هست از آن خداست، و خدا انسان را، با همه داده‌های فراوانش به او، از آن خود می‌داند، و قرآن کریم **تکریم انسان را همزاد و همراه و مکمل و مفسر تسبیح خدا می‌شناسد.**

در منطق قرآن، ستودن انسان لزوماً ستایش خداست. ناپهنجاری‌های انسان هم بدون هیچ پوشش و ملاحظه عیناً مطرح می‌شود و خاستگاه آن نابسامانی‌ها نیز بروشنی بیان می‌شود؛ به گونه‌ای که بدون هیچ تردید، معلوم شود که اوصاف منفی انسان به هیچ وجه ربطی به خدا ندارد (دقت کنید).

با توجه به این مسئله مهم قرآن‌شناختی، جای تأکید دارد که بار دیگر بگوییم به هر حال و در هر صورت **منش الهی انسانی قرآن** در مقام حمایت از انسان است و حتی بدترین فرد انسان به حکم «انسان» بودن مورد توجه و عنایت و تکریم و تجلیل خدای توّاب و رحیم است، و خدای سبحان همواره به انسان بازگشت کرده و به خدا پناهنده شده می‌نگرد.

گفتنی است، برای آنکه همه‌جا **منش الهی انسانی قرآن** لحاظ شود، هیچگاه محبت ویژه و اشتیاق بی‌نظیر خدا به انسان و «مکرّم» بودن انسان

نزد خدا را که بطور مطلق شامل همهٔ انسان‌ها و جالب‌تر از آن، همراه با تعبیر «بنی آدم» از انسان است (دقت کنید) نباید از نظر دور داشت.

این توجه و تأکید، در حال و هوای کتاب و مکتب منش الهی انسانی قرآن، از آن جهت ضرورت دارد که، افکار عمومی مسلمین و اذهان شکل‌گرفتهٔ مسلمانان به عنوان یک مسئله و پدیدهٔ تاریخی‌شده و تا حدود زیادی طبیعی شناخته شده، [در تمامی سطوح]، [غالباً] تحت تأثیر کتاب مقدس بویژه اسفار خمسۀ تورات «ادعایی» عهد عتیق است.

خدای یهود، خدای کتاب مقدس از آغاز خلقت انسان رسماً از آفریدن انسان بعناوین مختلف اظهار پشیمانی می‌کند و کاملاً در برابر این آفریدهٔ خویش موضع می‌گیرد و خصوصیت اصلی او به این گونه مطرح می‌شود که همواره در پی «ایراد گرفتن» و «آتو» گرفتن از انسان است، برای آنکه بتواند به رُخ انسان بکشد و به بهانه‌های مختلف برای برخورد «خصمانه» با انسان «پرونده‌سازی» بکند (بیشتر دقت کنید).

منش الهی انسانی قرآن دقیقاً در نقطهٔ مقابل چنین موضعی نسبت به انسان است. همین‌جا، وقتی که می‌بینیم خدای سبحان در آغاز سورهٔ مُلک از مالکیت و حاکمیت مطلق و فرمانروایی مُلک و ملکوت در مقام تسبیح الهی سخن می‌گوید، باید توجه داشته باشیم که این بیان ناظر به آن‌همه بیان و تبیین کلام الله در ارتباط با کاملاً فعال بودن انسان در حوزهٔ مُلک و ملکوت الهی در سرتاسر قرآن است، و سهم انسان را در سامان امور جهان کاملاً در

نظر دارد و به رسمیت می‌شناسد؛ چنانکه در سوره «مُلک» هنوز از آیهٔ اوّل به آیات دیگر سوره منتقل نشده، چنین ادامه می‌دهد. «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ»^۱.

بزرگترین رمز و راز خلقت عالم بلکه عوالم آفرینش الهی با تعبیری بی‌سابقه و بی‌نظیر مطرح می‌شود: «... بیده الملك و هو على كل شيء قدير»^۲ البته درهم‌تنیده با تعبیری راجع به انسان، بلافاصله در آیهٔ بعد از آن. از این جالب توجه‌تر آنکه در این آیهٔ دوّم بصراحت «انسان» را هدف و منظور آفرینش جهان و تعلق گرفتن ارادهٔ الهی به آفریدن مرگ و زندگی اعلام می‌کند.

همهٔ آفرینش برای آن آفریده شده است که محیط و فضای آزمون انسان و تجهیز انسان در جهت رشد و تکامل او تدارک شود. قرآن قرآن است، و در راستای گزینش ساده‌ترین و جامع‌ترین بیان روشن این مطلب، تعبیری را برگزیده است که اینک در پانزدهمین قرن پررسی این تعبیر هستیم: آفرینش مرگ قبل از زندگی، خلقت موت پیش از حیات، تعبیری پُررمزوراز و بی‌نظیر در ایجاز و اعجاز؛ تعبیری که یک‌هزار و چهارصد و چهل و اندی سال است که معرکهٔ آراء ادبا و علما و حکمای جهان اسلام است.

گفتنی است، در نظام موضوعی قرآن کریم، روابط و سازوکارهای پیوند و ارتباط موت و حیات به تفصیل و به روشنی تبیین شده است، و حاصل مطلب

۱. سورهٔ ملک، آیهٔ ۲.

۲. سورهٔ ملک، آیهٔ آغازین.

عبارت از این است که حیات را در این عالم خدای جهان بر دو نوع مقرر فرموده است: نوع اول، نامش «موت» است و نوع دوم، نامش «حیات».

شوربختانه باید گفت، از آغاز تا امروز، شاکله ذهنی مخاطبان قرآن و پیش‌ذهنیتی که از این مفهوم رایج دارند، و کلیشه قدیمی و دیرپای آن میراث علما و حکمای اسلام است که گفته‌اند «موت امری است عدمی» یعنی وقتی «حیات» نباشد موت است، باعث شده است که دیگران این تعبیر صریح و حکمت‌آمیز و حکمت‌آموز قرآنی را زیر سؤال ببرند و در راستای «تحصیل» جواب به توجیهاات موجه و ناموجه و «تحمیل» بر قرآن پناه ببرند.

در بیان قرآن، در مقام مقایسه این دو نوع حیات، نوع اول، «موت»، اصل و پایه و زمینه، و نوع دوم، «حیات»، برآمده از حیات نوع اول یعنی موت دانسته شده است. «موت» حیاتی است عمیق و ریشه‌دار و اصلی و بنیادین که «حیات» را در خود جای داده است و آن را می‌پروراند و بموقع ظهور و بروز می‌دهد. چیزی که هست «موت» به رغم آن عمق و اصالت نسبی، سروصدا و ظهور و بروز ندارد و «چراغ خاموش» حرکت می‌کند، اما کارساز و اساسی. بعکس، وقتی حیات از متن موت برمی‌آید ظهور و بروز و سروصدا دارد؛ سروصدا و معرکه‌گیری و برویایی که طبعاً «موت» نداشت.

باری، منش الهی انسانی قرآن در آیات قرآنی تقریباً یک‌درمیان، بلکه در مواضع بسیاری در قرآن کریم در متن یک آیه با هر دو جنبه‌اش فعال است. همین آیه بهترین نمونه است. آیه مشتمل بر سه فراز است که اولی و سوّمی از

خدا سخن می‌گوید و دوّمی در آن میان از انسان. خدای خالق هستی، «همه هستی» را بخاطر انسان «پیدا» کرده^۱ و اسماء و اوصاف الهی همه‌جا در بیان قرآن در ارتباط با انسان معنادار می‌شود.

«وهو العزيز الغفور»: خدا عزیز است و غفور، و غفور است و عزیز و هریک از این دو وصف الهی و ترکیب و تلفیق آندو با یکدیگر فقط در سازوکار فضای ارتباط خدا با انسان و ارتباط انسان با خدا معنادار می‌شود.

«الذی خلق سبع سماواتٍ طباقاً...»^۲ خلقت هفت آسمان، طبقه طبقه بر روی هم، با آن دقت بی‌نظیر و آن نظم و نظام و سامان شگفت‌انگیز، همچنین، مانند آسمان، هفت طبقه و لایه زمین^۳، بخاطر انسان و برای انسان آفریده شده و سامان داده شده و در این آیات اوائل سوره مَلک، در معرض بررسی و داوری انسان قرار داده می‌شود.

از یک طرف، بر مظاهر خدایی خدای سبحان تأکید می‌رود و از طرف دیگر پایگاه و جایگاه انسان در این ارتباط مورد تأکید قرار می‌گیرد: «لِیُبْلُوکُمْ اَیْکُمْ احسن عملاً».

آرام آرام، روند بیان آیات به ارائه نمونه‌ها می‌پیوندد و دو نوع انسان کافر و

۱. ای همه هستی ز تو پیدا شده خاک ضعیف از تو توانا شده
زیرنشین عَلمت کائنات ما به تو قائم که تو قائم به ذات
(نظامی گنجه‌ای، مخزن الاسرار)

۲. سوره ملک، آیه ۳.

۳. سوره نساء قصری، آیه ۱۲: «الله الذی خلق سبع سماوات و من الارض مثلهن».

مؤمن در کنار هم به مقایسه و بررسی سپرده می‌شوند.

در تعبیر «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ»^۱ سابقه «واعتدنا لهم عذاب السعير» از آیه قبلی جلوکشیده می‌شود و عذاب سعیر و عذاب جهنم به توصیف کشیده می‌شود (دقت کنید).

تماشایی‌تر از همه اینها، شبه‌جمله «بربهم» است که با صراحت و فارغ از هر شائبه‌ای برای «الذین کفروا» در متن دقیق و بدیع قرآن می‌آید. تعبیری معادل «ربّ الکافرین!»، «ربّ الذین کفروا!»، یعنی، خدای انسان نه فقط «ربّ» گروهی منتخب از بندگان است که اهل ایمان و خشیت در برابر خدای خودشان‌اند! (بیشتر دقت کنید).

«انسان» حتی اگر کوس مخالف‌خوانی با خدای خودش را هم نواخته باشد و حتی ندای «انا ربکم الاعلیٰ» سر داده باشد، همچنان از آن خدا و در اختیار خداست، و خدای صاحب کلام قرآن با چنین نگاهی به او از او سخن می‌گوید: چنانکه به موسای کلیمش فرمان داد که «اذهب الیٰ فرعون انه طغیٰ. فقل هل لك الیٰ ان تزکیٰ. واهدیک الیٰ ربک فتخشیٰ»^۲.

تعبیر «ربک» بسیار جالب توجه است. تعبیری است معادل «ربّ فرعون!» (بیشتر دقت کنید).

بنای قرآن در پرتو منش الهی انسانی آن همچنان بر آن است که

۱. سوره تبارک، آیه ۶.

۲. سوره نازعات، آیات ۱۷ تا ۱۹.

گفته‌ها و ناگفته‌های «انسان» را به تفصیل در «کتاب خدا» بیاورد و کرده‌ها و ناکرده‌های انسان‌ها را در متن «کلام الله» مطرح کند. بنابراین قرآن کتاب خدا و انسان است.

از نگاهی دیگر، اگر نیک بنگریم، در نیمهٔ اولِ سورهٔ مُلک از یک «قصه» رونمایی می‌شود؛ قصه‌ای ساری و جاری و پیوسته در حال تکرار که در متن جهنّم اتفاق می‌افتد. خدا با انسان «هم‌سخن» می‌شود و از نزدیک این مطلب اساسی و تعیین‌کننده و تکرارشونده در متن قرآن را «با او» در میان می‌گذارد. متن آن «داستان کوتاه» چنین است: «... کَلِمَا الْقِي فِيهَا فُوجِ سَالِهَمِ خَزَنَتَهَا الْمِ يَاتِكُمْ نَذِيرٌ. قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَ قُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ. وَ قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ. فَاعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ فَسَحَقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ»^۱

نیمهٔ اولِ سورهٔ مُلک با این دو آیه به پایان می‌رسد: «وَاسْتَرُوا قَوْلَكُمْ أَوْ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ. أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»^۲. بر خالق انسان بودن خدا تأکیدی صریح و دوباره می‌رود و دو وصف دیگر از اوصاف الهی را در متن این گفت‌وگو می‌آورد: لطیف و خبیر. لطیفی که خبیر است و خبیری که لطیف است، و با توجه به سابقهٔ کلام، عزیزِ غفوری که لطیف و خبیر است، و لطیفِ خبیری که عزیز و غفور است.

۱. سورهٔ مُلک، آیات ۸ تا ۱۱.

۲. سورهٔ مُلک، آیات ۱۳ و ۱۴.

نیمهٔ دوم سوره، همانند نیمی از حجم آیات سورهٔ یاسین، به نوعی دیگر، به بیان و تبیین کارهای کارستانی می‌پردازد که خدا برای انسان و بخاطر انسان کرده است، و نیز به کارها و کردارها و گفتارها و رفتارهای ناسپاسانه و قدرناشناسانهٔ انسان در برابر آن کارهای کارستان خدا.

«هو الذی جعل لکم الارض ذلولاً». خدا زمین با این عظمت و وسعت و مُکنت را همچون اُنشتری رام برای شما انسان‌ها («برای خاطر شما» با احترام و صمیمیت) قرار داده است که پستی‌ها و بلندی‌های آن یادآور همان گُردهٔ مقاوم و مثال‌زدنی شترهای یک کوهانه و دوکوهانه باشد و همانند اُشتران راهور در اختیار شما باشد. به راه بیفتید و پستی‌ها و بلندی‌های زمین را درنوردید و جویای رزق خدا بشوید. **آن سهم من و این سهم شما.** من رزق شما را در زمین به وفور تعبیه کرده‌ام اما کوشش برای رسیدن به آن و استحصال آن را بر عهدهٔ شما گذارده‌ام تا با هم «همدست» و «همکار» بشویم.

در عین حال، از آن طرف، چگونه می‌توانید مطمئن باشید که خدای آسمان، زمین شما را وادار نکند که شما را در کام خود بکشد؛ با مقدمهٔ یک زمین‌لرزه یا بدون آن؟!^۱

آخر شما آدمیان چگونه می‌توانید اطمینان داشته باشید که خدای سبحان بر سر شماها در زمین باران سنگریزه نباراند و آنوقت باشد که دریابید که خدا چگونه می‌تواند یک‌دفعه همهٔ چیزهای فراموش‌شده‌تان را به یادتان بیاورد؟!^۲

۱. مضمون آیهٔ ۱۶، سورهٔ مُلک.

۲. مضمون آیهٔ ۱۷، سورهٔ مُلک.

در مضامین آیات بعدی، خدا می‌خواهد بگوید «من گوشم از این حرف‌ها پُر است». آن‌همه کسان پیش از «اینان» (به حالت خطاب ادامه نمی‌دهد، زیرا با عزیز کرده‌اش انسان می‌خواهد حرف‌های تلخ بزند) پیامبران و پیام‌های من را مورد تکذیب و تخطئه قرار دادند؛ من هم درست و حسابی به آنان فهمانیدم که چگونه با آنان می‌توانم «برخورد» بکنم، به‌گونه‌ای که دریابند که دیگر اصلاً نمی‌شناسمشان، و هیچ رابطه‌ای دیگر با آنان ندارم!

چرا (برای آنکه عقلشان جاییاید) به پرندگان در حال پرواز در آسمان بالای سرشان نگاه نمی‌کنند تا توجهشان به این اعجاز الهی جلب شود که پرندگان همیشه بال نمی‌زنند تا پرواز کنند؛ خیلی وقت‌ها هم کاملاً پالهایشان را از دو طرف می‌کشند و اصلاً بال نمی‌زنند ولی همچنان در حال پروازند و پروازشان متوقف نمی‌شود و نیز خیلی وقت‌ها پالهایشان را کاملاً جمع می‌کنند و به شکل ماهی درمی‌آیند، اما باز هم به پروازشان ادامه می‌دهند و به روی زمین پرتاب نمی‌شوند.

از خودتان نمی‌پرسید و به خودتان جواب نمی‌دهید که جز خدای رحمان هرگز نمی‌تواند چنین وضعیتی را در پهنه آسمان اداره و تدبیر کند و پرندگان را در چنین حالاتی میان زمین و آسمان نگاه دارد؟!^۲

راستی، اگر خدای رحمان روزی دادن به شما از آسمان را در زمین «متوقف» گرداند، کدامین کس است آن کسی که می‌خواهد در آن مدت

۱. مضمون آیه ۱۸، سوره مَلک.

۲. مضمون آیه ۱۹، سوره مَلک.

توقّف و توقیف روزی آسمانی، از زمین به شما روزی برساند؟! یا کدامین کس است که هرگاه خدای رحمان دست حمایت و یاری و نصرتش را از بالای سر شماها بردارد، بخواهد و بتواند که شما را یاری بدهد؟! براستی که این آدمیزادگان نمی‌خواهند دست از لجاجت بردارند و از اریکه سرکشی و عرشه گریزپایی پایین بیایند و کنار بکشند. براستی که غرور این کافران کفرپیشه حدّ و حصر ندارد.^۱

«افمن یمشی مکباً علی وجهه اهدی اّمن یمشی سویاً علی صراط مستقیم»^۲. دوباره آهنگ کلام خدا شیرین و صمیمی می‌شود: مگر راست راست راه رفتن (مثل آدم!) بهتر شماها را به مقصد نمی‌رساند؟ آخر چرا باید مرتّباً افتان و خیزان راه بروید و پیاپی سرتان به سنگ بیاید؟! چرا بنا را بر این نمی‌گذارید که صراط مستقیم را سرفرازان و در کمال سلامت طی کنید؟

آنگاه خدای صاحب قرآن انسان برگزیده‌اش را مخاطب قرار می‌دهد و پیام صمیمانه و شیرینش را حالا دوست دارد از طریق پیامبر گرامی‌اش به انسانهای عزیز کرده‌اش برساند. «قل هو الّذی انشأکم و جعل لکم السمع و الابصار و الافئدة قليلاً ما تشكرون»^۳ به ایشان بگو: آنکه دارد با شما صحبت می‌کند همان است که شما را پدید آورده و گوش و چشم و مغز متفکر و حسابگر برای شما قرار داده است؛ اما شما چه کم او را سپاس می‌گزارید.

۱. مضمون آیات ۲۰ و ۲۱، سوره مَلک.

۲. سوره مَلک، آیه ۲۲.

۳. سوره مَلک، آیه ۲۳.

«قل هو الّذي ذرأكم في الارض و اليه تحشرون»^۱ آری، به ایشان بگو: او همان خدایی است که شما را بر روی زمین پراکند و زندگانی شما را در پهنه زمین سامان داد.

سپس، به بیان یک «داستان کوتاه» دیگر می‌پردازد. حال و هوای قصه لحن خطاب را تغییر می‌دهد و غایبانه بر روایت‌گری یک داستان مکرر در سالیان وقوع وقایع سیره نبوی بخصوص دوران مکی آن متمرکز می‌گردد. اینان مرتباً این حرف را هروقت که تو یا پیروانت را می‌بینند تکرار می‌کنند و می‌گویند: بالاخره چه زمانی (و چگونه) این وعد و وعیدهای شماها سرانجام می‌گیرد؟ البتّه اگر شما راست گفته باشید و ماها را به وعد و وعیدهای دروغین نفریفته باشید! تو هم جوابشان را محکم و قاطع می‌دهی و می‌گویی: خدا می‌داند، و من هم یک مُنذر و نذیر، البتّه بی‌ظنیر و ممتاز و نمونه، هستم، و این جایگاه والای من منافاتی ندارد با آنکه برخی موارد اختصاصی علم خدا به من منتقل نشده باشد.

اصل داستان اینست که اینان هروقت پیامبر ما را می‌بینند و از کنار و نزدیکی او می‌گذرند، بی‌اختیار و ناخواسته، چهره آنان بدرنگ و گرفته و درهم‌کشیده می‌شود و این سروصداها از گوشه کنارشان شنیده می‌شود که همراه با اشاره کردن به شخصیتی والا همانند «تو» می‌گویند: این همان آدمی است که این همه درباره او صحبت می‌کردید و داد سخن می‌دادید؟!

۱. سورة مُلک، آیه ۲۴.

تو هم جوابشان را می‌دهی و می‌گویی: اصلاً شما فرض کنید خدا من و همراهان من را یکسره هلاک گرداند، یا ما را مشمول رحمت خودش قرار دهد، شما چه بر سرتان می‌آید و شما را چه کسی پناه می‌دهد و از عذاب الیم در امان نگاه می‌دارد؟!^۱ و بازهم محکمتر جوابشان را می‌دهی و می‌گویی: «قُلْ هُوَ الرَّحْمَانُ أَمَّنًا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسْتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»^۲ ما خدای رحمانمان را داریم. به او ایمان داریم و تماماً تکیه و اعتماد و توکل ما بر اوست، و این شما هستید که بزودی درخواهید یافت که آن کسی که در گمراهی آن‌چنانی قرار دارد کیست؟ این را هم به ایشان بگو و این گفتگوی ناخواسته را پایان بده.

«قُلْ ارَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَأْوَكُمْ غُورًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ»^۳ فرض کنید که این منابع آب که دائم از آن استفاده می‌کنید بناگهان فروکش کند و آنقدر آب پایین برود که از دسترس شما خارج گردد؛ در آن موقعیت بحرانی آن کیست که بخواهد و بتواند برای شما یک چشمه ریشه‌دار احداث کند و از ژرفای آن برای شما آب از زمین بجوشاند؟!

خدایا، خداوندا، تا چه اندازه جالب می‌بود که برای جانداختن کامل نگرش قرآن‌شناسانه و ناب «منش الهی انسانی قرآن» می‌توانستیم سرتاسر متن قرآن را این‌چنین سوره به سوره مرور می‌کردیم. باری، ناگزیر، چنانکه

۱. مضمون آیه ۲۸، سوره مُلک.

۲. سوره مُلک، آیه ۲۹.

۳. سوره مُلک، آیه ۳۰.

پیش از این مبتنی بودن مبنای این پژوهش را بر قاعدهٔ ایجاز و اختصار توضیح دادیم، ادامهٔ این راه کاوش و تحلیل و پژوهش و تحقیق را در صراط مستقیم تدبیر در قرآن تنها به سیر و سیاحتی محدود در فضای قدسی و ملکوتی و دل‌انگیز دوّمین «سورهٔ تبارک» در قرآن کریم، سورهٔ تبارک الفرقان، محدود می‌گردانیم.



مؤسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

فصل سوم

ادامهٔ چهاردهم در سورهٔ تبارک الفرقان

«تبارک الَّذِي نَزَلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» به عبارت دیگر: تبارک [الله] الَّذِي نَزَلَ [القرآن الکریم و] الفرقان [العظیم] عَلَىٰ عَبْدِهِ [المنتخب المنتخب المرتضى المجتبی المصطفى] لِيَكُونَ [للناس جميعاً و] للعالمين [کافّةً] نَذِيرًا [و بشیراً] *بهری کانون شریعت و ترویج زبان قرآن*

منش الهی انسانی قرآن حقاً انکارناپذیر است، تا آنجا که حتی بارها و بارها در سوره‌های مختلف قرآن در متن یک آیه این سهم‌بندی محتوا و فحوا و رویکرد و جهت‌گیری کلام الله، بین خدا و انسان، محسوس و مشهود است. [تبارک] «الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۱. همان تعبیر آغاز سورهٔ مُلک در آغاز این سوره نیز تکرار می‌شود، و در این سوره خیلی سریعتر به شرح و بسط گفتارها و کردارها و پندارهای انسان‌ها می‌پردازد. خدایی که همه‌چیز

۱. سورهٔ فرقان، آیهٔ ۲.

را آفریدگار یکتاست، و انواع اندازه‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های دقیق را در کارگاه خلقت به کار بسته است، او هرگز به داشتن فرزند «نیاندیشیده» است، به دلیل آنکه قرار نبوده است در «مالک المُلک» هستی بودن شریکی داشته باشد. اما، این آدمیان به خویشتن نگریستند و از میان همان مخلوق‌های خدای خالق یکتا برای خدا و در کنار خدا شریکان و خدایانی دیگر برگرفتند که طبعاً خالق و آفریدگار هیچ‌چیز نبودند. خدایانی که حتی اختیار خودشان را هم نداشتند و سود و زیان خودشان را هم نمی‌توانستند اداره کنند، و موت و حیات و حشر و نشورشان نیز به دست خود آنان نبوده است و نیست.^۱

چه‌ها که ن یافتند و نگفتند.

گفتند: اینها همه که ادعا می‌کند دروغی بر ساخته و بی‌اساس بیش نیست که خودش هم بنتهایی آن را برن ساخته است و گروهی دیگر جز او وی را مدد رسانیده‌اند. گفتند: اینها همان اسطوره‌های پیشینیان است که از روی آنها نسخه‌برداری کرده است و بامدادان و شامگاهان از روی آن نبشته‌ها برایش «تلاوت می‌کنند» و می‌خوانند.^۲

گفتند و گفتند و گفتند! و تا چه اندازه جالب توجه و قابل تأمل است که منش الهی انسانی قرآن چگونه در کلام خدای صاحب قرآن جانانه اثر می‌گذارد، تا آنجا که قدم به قدم در کلمات کلامش و آیات کتابش مراقب

۱. مضمون آیات ۲ و ۳ سوره فرقان.

۲. مضمون آیات ۴ و ۵ سوره فرقان.

رعایت سهم انسان و مراتب حضور او در متن و محتوای قرآن است. تا جایی که در خیلی جاهای قرآن، مثل همین سوره فرقان، سهم صاحب کلام در ارتباط با سخن گفتن از خودش و آوردن سخنان خودش، عملاً، بسی کمتر از سهم انسان رقم زده می‌شود (دقت کنید).

گفتند: این دیگر چگونه «رسول» و پیامبری است که غذا می‌خورد و در کوچه و بازار از این سوی به آن سوی می‌رود؟! چرا یک فرشته از آسمان فرود نیامده و در کنار او جای نگرفته است تا با او در کار رسالت و پیامبری اش همکاری کند؟ یا آنکه گنجی پُرمایه از آسمان کنار پای او بیفتد. یا آنکه باغ بهشتی به او اختصاص داده شود که از ثمرات و محصولات آن قوت و غذای خودش را (و قوت و غذای ماها را) تهیه و تأمین کند؟!^۱

حتی این ستم‌پیشه‌گان گفتند: شما جز این نیست که پیرو یک مرد جادوگر شده و «مسحور» سحر او گردیده‌اید!^۲ *مؤمن شریح زبان قرآن*

خدای سبحان، وقتی کار به اینجا و نقل قول اینهمه گزافه‌گویی‌های انسانهای مخاطب رسالت پیامبر اکرم و رسول اعظم می‌کشد، شخص پیامبر را عاشقانه مخاطب قرار می‌دهد و با شور و شوقی استثنائی این عبارت را بیان می‌کند که بنگر چگونه دست و پا می‌زنند و از هر کنار و گوشه حرف و سخنی سرهم می‌کنند و می‌آورند و سرانجام گیج و گنگ می‌گردند و دیگر

۱. آیات ۷ و ۸ سوره فرقان؛ نیز، اشاره قرائت مشهور کسائی: «نَأْكُلُ مِنْهَا».

۲. مضمون آیه ۸ سوره فرقان.

راه به جایی نمی‌برند!

آری، اینان خودشان خوب می‌دانند که این حرف‌های زور را فقط از راه ستم‌پیشه‌گی بر زبان می‌رانند. خوب می‌دانند که خدای غفور و رحیم که از همه اسرار آسمان‌ها و زمین باخبر است و داننده همه آنهاست و این قرآن فرقان را بر تو نازل گردانیده است، اگر بخواهد، بسی فراتر از یک باغ و دو باغ بسان بهشت، باغ‌ها و بوستان‌ها برای تو ترتیب می‌دهد که عیناً همانند فردوس برین نهرها و جویبارها لابه‌لای درختانش در جریان باشد و در آن باغستان‌ها قصرهای زیبای سر به آسمان برکشیده داشته باشی.^۲

حرف اول و آخر اینست که اینان قیام ساعت و برپایی قیامت را نمی‌خواهند تصدیق کنند و بپذیرند؛ ما نیز آتش شعله‌ور دوزخ را برای این چنین مکذبان آماده کرده‌ایم و آماده نگاه می‌داریم. آتش دوزخ را ما آنچنان هشیار گردانیده‌ایم که با رفتاری همانند رفتارهای خود اینان، همینکه از راه دور آنها را ببیند غرّش خشم و شبهه غیظ جهنّم را بشنوند! نیز، آنگاه که در تنگنای دوزخ با غل و زنجیر می‌افکنندشان، آرزوی مرگ می‌کنند، باید به اینان گفت که امروز دیگر آرزوی یک مرگ نکنید؛ بلکه مرگ‌های بسیار و پُرشمار برای خودتان آرزو کنید، آری، حاجتتان پیشاپیش روا شده است و این مرگ‌های متکرّر و متعدّد بر سر راه شماست.^۳

۱. مضمون آیه ۹ سوره فرقان.

۲. مضمون آیه ۱۰ سوره فرقان.

۳. مضمون آیات ۱۱ تا ۱۴ سوره فرقان.

از اینجا به بعد، در آیاتی چند، با اشاره به بهشت موعود پرهیزگاران و پارسایان و برخورداری‌های دل‌انگیز آنان، برخی از صحنه‌های محشر را بازمی‌پردازد، و آنگاه به ادامهٔ روند مطالب پیشین باز می‌گردد. باری، همین است که می‌گویند و بی‌راه هم نمی‌گویند، ما آن رسولان و مُرسلانی هم که پیش از تو داشتیم و مبعوث گردانیده بودیم همه همینطور بودند؛ غذا می‌خوردند و در کوچه و بازار در میان مردم راه می‌رفتند. اینها همه برنامه‌های آزمون ماست. شما انسان‌ها را به واسطهٔ یکدیگر «می‌سنجیم» و می‌آزماییم. خدا کند طاقت بیاورید!^۱

به هر حال، خدای تو، **خدای محمد**، بس بینا و تیزبین و نکته‌سنج است. گفتند و از آنجا چنین گفتند که باور ندارند روزی سروکارشان با ما می‌افتد و به لقاء الله، خواه ناخواه، می‌رسند؛^۲

گفتند، اصلاً چرا خدا برای هدایت و انداز ما فرشتگان را نمی‌فرستد؟ و چرا نمی‌شود که ما خدایی را که قرار است بپرستیم و خدای ما باشد ببینیم؟!^۳ صحنه‌های دیگری از حشر و نشر و قیامت را به تصویر می‌کشد؛^۴ آنگاه سخن را خطاب به پیامبرش به اینجا می‌رساند که «تا بوده چنین بوده و تا هست چنین است». همهٔ پیامبران، اطرافشان را مجرمان و تبهکارانی

۱. مضمون آیات ۱۵ تا ۲۰ سورهٔ فرقان.

۲. مضمون آیهٔ ۲۰ سورهٔ فرقان.

۳. مضمون آیهٔ ۲۱ سورهٔ فرقان.

۴. سیاق آیات ۲۲ تا ۳۰ سورهٔ فرقان.

سرکش و سرسخت و بی‌رحم و بی‌مروت گرفته بوده‌اند. **خدای تو** هم البته در این میان از همهٔ جوانب هدایتگر و یاریگر توست!^۱

گفتند و زیرکانه گفتند: چرا قرآن یکجا نازل نمی‌شود که ما هم خیالمان راحت بشود؟ اولاً به این ترتیب پیوسته فکر و ذهن و مغز متفکر و حسّاس تو را با نزول تدریجی قرآن تثبیت می‌کنیم و به همین دلیل است که «**رتلناه ترتیلاً**»؛ یعنی: **رَسَلْنَاهُ تَرْتِیْلًا**؛ یعنی: پیاپی پیام‌های وحی قرآن را به تو می‌رسانیم، و ثانیاً اراده کرده‌ایم که اینان یکی پس از دیگری با مسائشان رویاروی بشوند و به نزد تو بیایند و راه‌کار بخواهند و ما حقّ مطلب را برای تو بیان کنیم و نیکوترین تفسیر را در آن موارد پیشنهادی در اختیار تو قرار بدهیم.

بعد از آن، تهدیدی شدید را متوجّه کفرپیشگان ستم‌پیشه می‌گرداند، و پس از آن بطور اجمال به قصّهٔ موسی و هارون، قوم نوح، عاد و ثمود و اصحاب رس و بسیاری دیگر از اقوام پیشین اشاره می‌کند و به دوران رسالت پیامبر خاتم بازمی‌گردد و خطاب به او می‌گوید: **این داستان همواره در حال تکرار است** که هرگاه اینان تو را می‌بینند از مسخره کردن تو دست برنمی‌دارند و با کمال وقاحت و بی‌شرمی می‌گویند: **این است آن کسی که خدا برای ادای رسالت مبعوثش گردانیده است؟! براستی که او دست‌بردار نیست و می‌خواهد توجّه ما را از خدایانمان منصرف گردانده و ما را گمراه کند!!**^۲

۱. آیهٔ ۳۱ سورهٔ فرقان.

۲. مضمون آیهٔ ۴۲ سورهٔ فرقان.

پیامبر گرامی ما، تو می خواهی با اینان چه کنی؟ فکر می کنی بتوانی به آنچه می خواهی وادارشان بکنی؟ واقعاً، چنین می پنداری که اینان گوش شنوا و خزد و هوش فعال دارند؟ نه، اصلاً و ابداً. اینان همانند چارپایان اند؛ حتی به چارپایان امید بیشتری هست تا به اینان.^۱

در چند آیه بعدی^۲، خدای انسان (ربّ الناس) نه چندان مفصل، از خود و کارهای کارستانی که در پهنه زمین و صحنه زندگی انسان، برای انسان و بخاطر انسان کارسازی کرده است سخن می گوید، و باز به بیان و تبیین وحی و قرآن که از همه چیز مهمتر است باز می گردد و می گوید: «ولقد صرفناه بینهم لیدّکروا فابی اکثر الناس الا کفوراً»^۳ تو تحت تأثیر این کافریشه گان قرار نگیر و از جهاد در برابر آنان، آن هم «جهادی کبیر» دست بردار.

بعد، یک طیف بازگشت به مطالب پیشین با پردازشی نوین، و گلایه فراوان از کافران که چه ها نمی کنند!^۴ کانون شریعت و ترویج زبان قرآن

«وما ارسلناک الا مبشراً و نذیراً»^۵. بار دیگر، پس از بارها، با بشیر و نذیر برگزیده اش صحبت می کند و به این ترتیب به سراغ نوعی جمع بندی می رود. به او خاطر نشان می سازد که تنها مأموریت و تعهد تو در برابر ما بعنوان رسول

۱. مضمون آیه ۴۴ سوره فرقان.

۲. آیات ۴۵ تا ۴۹ سوره فرقان.

۳. سوره فرقان، آیه ۴۱.

۴. مضمون آیات ۵۱ تا ۵۵ سوره فرقان.

۵. سوره فرقان، آیه ۱۰۵.

ما آنست که بشیر و نذیر باشی و این دو کار بسیار مهم را به نحو احسن انجام بدهی. با اینان هم حرف آخر را بزن و بگو که من از شما هیچ دستمزدی نمی‌خواهم؛ فقط امید و انتظار من از شما آنست که راهی بسوی خدایتان برای خودتان باز کنید. تو کاری به کار هیچکس نداشته باش و بر آن خدایی اعتماد و توکل کن که زنده است و هرگز «نمردست و نمیرد»^۱ و به تسبیح و حمد بپرداز. خدای تو بر نارسایی‌ها و ناکارایی‌ها و کم‌آوردن‌ها و گناهان و خطاهای بندگانش کاملاً واقف است، و همین کافیت.

بار دیگر، در چند فرازی از خودش صحبت می‌کند، اما خیلی سریع به شرح و بسط کاروبار و سازوکار رفتارهای انسان‌ها بازمی‌گردد. وقتی به اینان می‌گویند در برابر خدای رحمان سجده کنید، می‌گویند: رحمان دیگر «چیست»؟ حتی نه «کیست»؟! و به این اکتفا نمی‌کنند و می‌گویند: تو انتظار داری که ما تحت امر تو باشیم و در برابر هرچه و هرکه تو می‌گویی سجده بریم؟ باری، بیش از پیش بد رفتاری می‌کنند!^۲

«تبارک الذی جعل فی السماء بُروجاً»^۳. خدای صاحب قرآن بار دیگر چند فرازی راجع به خودش و کارهای کارستان خودش که در این کارگاه هستی

۱. وانکه نمردست و نمیرد توئی
ما به تو قائم که تو قائم به ذات
(نظامی گنج‌ای، مخزن الاسرار)

۱. آن که تغیر نپذیرد توئی
زیرنشین علمت کائنات

۲. مضمون آیات ۵۶ تا ۶۰ سوره فرقان.

۳. سوره تبارک، آیه ۶۱.

انجام داده است سخن می‌گوید تا به ذکر اوصاف «عبادالرحمان» می‌رسد. همهٔ انسان‌ها بلکه همهٔ موجودات در عالم هستی بندگان خدایند، اما همیشه معدودی، که البته چندان هم کم و محدود نیستند، بندگان خاص خدا هستند که اوصاف بخصوصی دارند که کمتر دیگر بندگان خدا این اوصاف را دارند.^۱

سرانجام، پس از طرح و شرح مفصل اوصاف عبادالرحمان و گریزهای معمول در سرتاسر قرآن، لابه‌لای ذکر مشروح آن اوصاف، به آیه و عبارت پایانی می‌رسد که به نوعی در ظاهر عبارت سخنی «تلخ» است، اما پس از اندک تدبیری معلوم می‌شود که باطن لحن کلام و زیرساخت آن بسیار صمیمانه و دلسوزانه است. «قُلْ مَا يَعْبُؤا بَكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لَكُمْ لَزَامًا»^۲.

از اینجا، از این طرف به آغاز قرآن و از آن طرف تا پایان قرآن، تا هرکجا که برویم و در هر سوره و هر مجموعه آیات که گردش و سیاحت کنیم، همه جا «هیمنه» و حاکمیت منش الهی انسانی قرآن را مشهود و محسوس در خواهیم یافت و بیش از پیش «باور» خواهیم کرد که «منش قرآن» نه الهی است بطور محض و نه انسانی است بطور خاص، بلکه «الهی انسانی» با سهم‌بندی مساوی و برابر است، آن‌چنان‌که در هیچ نقطه‌ای از خطوط عمودی و افقی در محور مختصات متن عرشی و آسمانی قرآن یکی از این دو خصیصه بر آن دیگری غلبه نخواهد داشت.

۱. آیات ۶۱ تا ۶۴ سوره فرقان.

۲. سوره فرقان، آیه ۷۷ (پایانی).

آری، بعد از این جستار ساختاری و موضوعی و مضمونی در سوره مبارکه تبارک الفرقان، بدون استثنا، به سراغ هر سوره کوچک و بزرگ و متوسط و مکی و مدنی قرآن که برویم و با همین شیوه به تأمل و تدبیر در مضامین و آیات آن سوره پردازیم، همه‌جا همین «طبیعت» و همین منش و روش را در کلام الله که برای انسان تنزیل شده و بر انسان نازل شده است، فعال و مؤاج، در سرتاسر متن آسمانی زمینی قرآن، آشکارا مشاهده می‌کنیم: «هذا بیانٌ للناس»^۱.

در این کتاب، برای رعایت اختصار، که اصل اصیل در طراحی این اثر بوده است، به بررسی ساختاری و تحلیل محتوای همین سه سوره به عنوان نمونه اکتفا می‌کنیم و چنانکه فرمودند: «از اینجا به بعدش با شماست»^۲.

مؤسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

۱. سوره ابراهیم، آیه ۵۲.

۲. سخن یادگاری علامه طباطبائی در دیدار جمعی از مدیران و مؤلفان و پژوهشگران دفتر نشر فرهنگ قرآن با ایشان در قم مقدسه یکسال پیش از [درگذشت] ایشان.

□ پیوست کتاب منش الهی انسانی قرآن

«سوره عشق در قرآن کریم»

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ. أَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ. أَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللّٰهِ. أَشْهَدُ اَنَّ عَلِیًّا وَلِیُّ اللّٰهِ. اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ عَلِیٍّ، وَّ عَلٰی آلِهِمَا وَّ اصْحَابِهِمَا.

۱. بحث حاضر، گزارش پژوهشی اکتشافی است که نگارنده مبتنی بر طرح جامع سوره‌شناسی، به عنوان یکی از بایسته‌ترین «انواع» علوم قرآنی و یکی از شایسته‌ترین حوزه‌های مطالعات نوین قرآنی بنا نموده است و یکایک مطالب و مباحث مطرح شده در این پژوهش، از اصول و مبانی و قواعد سوره‌شناسی (روش تحقیق ساختاری در قرآن کریم) پیروی می‌کند. برای مطالعه بیشتر و آشنایی با مراحل و قواعد کاربردی سوره‌شناسی و نیز اصول و مبانی و فلسفه سوره‌شناسی و خاستگاه‌ها و مستندات عقلی و نقلی و قرآنی و حدیثی و تاریخی و علمی و ادبی آن مراجعه کنید به: سوره‌شناسی (روش تحقیق ساختاری در قرآن کریم)، دکتر محمدعلی لسانی فشارکی و دکتر حسین مرادی زنجانی؛ و نیز برای آشنایی با نمونه‌ها، علاوه بر پایان‌نامه‌ها و رساله‌های متعددی که در این حوزه به انجام رسیده است، مراجعه کنید به: مقالات منتشر شده در دائرة المعارف بزرگ اسلامی و دانشنامه جهان اسلام ذیل مدخل نام سوره‌ها و عنوان گروه‌بندی سوره‌ها مانند حوامیم.

برای قرآن کریم فرقی ندارد و نیز اهمیتی ندارد که **سوره عشق** داشته باشد یا نداشته باشد. اما اگر کسی در مقام تدبّر و پیگیری کشف نایافته‌ها در قرآن کریم، برایش اهمیت داشته باشد که «**سوره عشق**» را در متن قرآن مجید عزیز حکیمِ افرّاز و اِحراز کند، دو اصل و ضابطهٔ دیرپای و قابل اعتماد و استناد در مستندات قطعی منابع قدیم و اقدم علوم قرآنی پشتوانه و پشتیبان این کشف قرآنی اعجاز‌آمیز و دل‌انگیز وی خواهد بود.

اولاً، قطعی و مسلم بودن دو آیهٔ مستقلّ و جداگانهٔ **حم** (۱) **عسق** (۲) در آغاز سورهٔ شورا است. بدون هیچ‌اّما و اگر و اختلاف و اعتراضی، از آغاز تا کنون، در تاریخ علم رسم‌المصحف^۱، بدون هیچ استثنا و تبصره‌ای، همواره، **کههیعیص** در آغاز سورهٔ مریم متصل نگاشته می‌شده و **حم عشق** که از هر جهت معادل و متناظر و هم‌وزن و هم‌آهنگ و مُشابه و برابر آن است قطعاً و

مسلماً جداگانه و منفصل نگاشته می‌شده است. قرآن مجید

ثانیاً، با همان تبیین و تقریر پیشین، قطعی و مسلم است که خطّ قرآن و مرسوم‌الخطّ کتابِ عزیز، قرآنِ حکیمِ حمید، با هیچ توجیه و توضیحی که در حوزهٔ تخصص و مطالعات علوم قرآنی مورد قبول و تأیید قرار بگیرد، هرگز خطّ قرآن نقطه‌دار نبوده است، بلکه قطعاً بی‌نقطه و حتّی نقطه‌ناپذیر بوده است، تا جایی که نقطه‌دار بودن یا نقطه‌دار شدن خطّ اصیل قرآن (خطّ کوفی) قابل طرح و تصوّر نبوده است؛ چه جای آنکه قابل تصدیق و تأیید بخواهد باشد.

۱. نک: سیوطی، الاقتان، نوع ۷۶؛ زرکشی، البرهان، نوع ۲۵.

بر اساس این دو مبنای تخصصی و درون‌قرآنی محکم و ازهرجهت تلقی‌به‌قبول شده از سوی قاطبهٔ علمای قرآن و علمای اسلامی در طول تاریخ اسلام، همچنین دو صنف معتبر و معزز و مکرم قراء و کاتبان مصحف در سطح فعال جامعهٔ اسلامی، به درستی و به روشنی و بدون هیچ‌گزافه‌گرایی باید چنین گفت و چنین دریافت که **سورهٔ حم عسق شورا**، درواقع و در عمل و برای یک پژوهشگر ساختاری در قرآن کریم و در حوزهٔ سوره‌شناسی درواقع دو سورهٔ درهم‌تنیده است؛ یکی سورهٔ حم، مانند دیگر سُور حوامیم، و دیگری سورهٔ **عسق**. نیز، نگارش و تدوین دو سورهٔ مجزای «حامیم شورا» و «عین‌سین‌قاف‌شورا» بطور جداگانه دقیقاً از روی متن سورهٔ مبارکهٔ شورا کار بسیار ساده‌ای است و در عین حال ضروری و لازم است.

آری، آنچه ممکنست باعث «استبعاد» بعضی از پژوهشگران و حتی صاحب‌نظران در حوزهٔ مطالعات قرآنی گردد، یکی از دو امر می‌تواند باشد. یکی آنکه حجم سورهٔ شورا و تعداد آیات سورهٔ شورا علی‌الظاهر چنین زمینه‌ای را نمی‌دهد. دوّم اینکه تصوّر کنند لازمهٔ تقسیم کردن متن یک سوره به دو متن مستقل برگرفته از یک سوره لزوماً تکرار نشدن حتی یک آیه در دو سورهٔ تفکیک‌شده باید باشد؛ درحالی که **قرآن قرآن است** و هر کاری در ارتباط با قرآن در صورتی می‌تواند صحیح و موفق بوده باشد که مطابق الگوهای درون‌قرآنی و اسلوب قرآن باشد.

۱. رک. سوره‌شناسی، فصل هشتم: پیوند سوره‌ها؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۹.

مطابق اسلوب قرآن کریم، تکرار عینِ متن یا بخشی از متن آیات یک سوره در سوره‌های دیگر «ذاتی» قرآن و اسلوبِ غالب در قرآن است؛ و با توجه به این اصل یا قاعده دستِ کم تا سه آیه می‌توانند در این دو سوره اکتشافی عیناً مشترک باشند؛ بدون آنکه مانع از آن باشند که سوره «حامیم‌شورا» یا سوره «عین‌سین قاف‌شورا» هریک در پایگاه و جایگاه خود عمل کنند.

توضیح اضافی آنکه وقتی خطّ قرآن ذاتاً بی‌نقطه بلکه نقطه‌ناپذیر باشد، لزوماً و وجوباً و قطعاً «شکل خطّی» هریک از حروف بی‌نقطه در خطّ قرآن نماینده حروف نقطه‌دار الفبا که در خط قرآن با همان شکل خطّی حضور دائمی دارند، نیز هستند. در مثال حاضر و مورد بحث، «س» در متن قرآن فقط سین نیست؛ شین هم هست. حال، باید دید در متن و مضامین آیات و سُور قرآن کجا این قاعده تطبیق می‌کند و معنادار و فعّال می‌شود. به نظر نگارنده، فاخرترین و بارزترین مورد فعّال شدن این حالت و پدیده قرآنی، همین «طرح پژوهشی» مُنجرّ شده به **کشف و رونمایی «سوره عشق» در قرآن کریم و سخن جامع خدا و کلام الله قدیم و قویم و حکیم است.**

البته بی‌تردید و بدون گفت و گو، «عشق» نیز مانند هر واژه دیگری حتی لفظ جلاله «الله» وقتی قرار باشد در قاموس قرآن و مکتب قرآن و «مجموعه» قرآن مطرح شود، همه جوانب امر باید لحاظ بشود. و پرواضح است که **دایگان دلسوزتر از مادر** نباید نگران باشند از بابت کارشکنی مفاهیم مبتذل واژه عشق و فراز و نشیب‌های شگفت‌آور و بی‌نظیر مفهوم عشق در طول تاریخ زندگانی

انسان و تاریخ ملل و نحل و فِرَق و مذاهب تاریخ دریا صفتِ دوران‌ها و بلاد اسلامی، یا دخالت و تداخل مفاهیم و تعاریف و تصوّرات و تصدیقات خارج از قرآن در فضای مطمئن بیان و تبیین «عشق» در فضای مکتب قرآن.

قرآن، کتابِ عزیزِ خدایِ حکیمِ حمید «خود» مدافع و پس‌زننده و دورکننده و سرکوب‌کننده هر آنچه با منش و روش قرآن حکیم سازگاری نداشته باشد، هست، و در این مقام قرآن صد درصد خود کفاست.

در «سوره عشق» یعنی همان «سوره عین‌سین‌قاف»، پس از جداسازی ظریف دو سوره «حامیم شورا» و «عین‌سین‌قاف‌شورا» در حالی که سوره حامیم شورا بسیار شبیه به شش سوره دیگر حوامیم خواهد بود، سوره عین‌سین‌قاف‌شورا با نام جدیدش «سوره عشق» خود «عهده‌دار» بیان و تبیین «عشق» در قاموس قرآن می‌شود و از آغاز تا انجام بطور جامع عشق در بیان

قرآن را به طرح و شرح می‌نشینند. *کانون شریعت و ترویج زبان قرآن*

«عشق» در سوره عشق و در سرتاسر قرآن کریم عبارت است از عشق آسمان به زمین و عشق خدا به انسان همراه و همزاد با عنوان بی‌نظیر «وحی»؛ مفهوم زیبا و دیرآشنایی که «اگر بگذارند» همه می‌دانند وحی چیست. عشق آسمان به زمین و عشق خدا به انسان در بیان قرآن کریم با کلیدواژه «وحی» تبیین می‌شود.

«بسم الله الرحمن الرحيم. حم. عسق. کذلک یوحی الیک و الی الذین من قبلک الله العزیزُ الحکیم.» این چنین خدای عزیز و حکیم که تو مصطفا

و برگزیده او از میان جمیع انسان‌ها از آغاز تا انجام هستی، از طریق «وحی» عشق خود را به انسان، البتّه به نمایندگی «تو» که جانِ جانان او هستی فعّال کرده است و می‌کند، و تمامی الطاف و محبّت‌ها و مهر و رحمت الهی بر همین محور، از آسمان به زمین، پیوسته در جریان بوده و هست و خواهد بود. سیر بیان و تبیین آیات وحی و رسالت و معرفی و بیان سیره پیامبر اکرم، نبی اعظم، احمد، محمد، صلی الله علیه وآله، و بررسی جوانب و ساحت‌های مختلف این بحث مهم، شاخص نحوه تدوین متن سوره عشق است. این دسته از آیات در سوره شورا با این مضامین مشخص و شاخص، ساختار اصلی سوره عشق را پشتیبانی می‌کنند. آیات این سوره از محور اصلی و مخاطب منتخب و مُجْتَبی و مصطفی و اصلی وحی خدا به انسان که زمان و نحوه آغاز آن را سوره عشق به روشنی توضیح می‌دهد، شروع می‌شود و در دامنه طبیعی بحث، به توانمندی‌های همگانی انسان به‌ویژه «علم بیان»، البتّه با معنا و مفهوم قرآنی آن، کشیده می‌شود. علم بیان (زبان) یکی از موهبت‌های اختصاصی خدا به انسان است.

«الرحمان. علم القرآن. خلق الانسان. علمه البيان»^۱ خدای رحمان خالق انسان او را از همان مبدأ خلقت به علم بیان مجهز گردانیده است. علم بیان تعبیر دیگری است از وحی؛ وحی نیز تعبیر دیگری است از سخن گفتن خدا با انسان، سخن گفتن دائمی بی‌زبان و بازبان و باصدا و بی‌صدای خدا

۱. سوره رحمان، آیات ۱ تا ۴.

با انسان، که اگر به فرض به هر دلیلی قطع بشود، «انسان» با خصوصیات اصلی انسان که در تعریف قرآن از انسان دخیل اند، دوام نخواهد یافت؛ چنانکه در آیات آخر سوره شورا، به روشنی و وضوح بیان شده است؛ البته با توجه به ترجیح‌بند کارساز و اساسی این‌گونه بحث‌ها که در نظر گرفتن جدی و دقیق مبانی و اصول و قواعد لسان عربی مبین است.

پایه اساسی فهم و تفسیر صحیح عبارت «ماکان لبشیر ان یکلمه الله الا...»^۱ اینست که فهمیده شود و به دقت در نظر گرفته شود که زیرساخت این سخن خدا در اواخر سوره شورا اینست که خدای خالق انسان و معلم انسان از آغاز تا انجام با انسان، آن‌هم با عنوان «بشر»، همواره سخن می‌گوید و غیر از این نمی‌توانسته است بوده باشد. می‌ماند بیان راههای مختلف این گفت‌وگوی وحیانی دائمی که در ادامه عبارت مزبور بیان می‌شود.

(۱) «وَحیاً» یعنی به شکل مستقیم و بدون هیچ واسطه، در راستای ارتباط بنده با مولا، و ارتباط خدا و انسان؛

(۲) «او من وراء حجاب» که با به‌کارگیری یک واسطه که می‌تواند این «واسطه» در هر مورد و برای هر ارتباط، هر شیئی یا شخص یا هر پدیده‌ای که حتی شیئی و شخص تلقی نشود، بوده باشد، صورت می‌گیرد؛

(۳) «او یرسل رسولاً فیوحی باذنه ما یشاء» که مشهور است این نوع وحی اختصاص به انبیا دارد؛ اما بیان قرآن در آیات فراوان بیانگر ارسال رسولان

۱. سوره شورا، آیه ۵۱.

الهی، اعمّ از فرشتگان و غیرفرشتگان بسوی غیرپیامبران است؛ البتّه، وقتی که قصص قرآن، بویژه در سرگذشت پیامبران، با روش‌های اصولی و تخصصی تحقیق موضوعی و ساختاری بطور صحیح مورد بحث و تحلیل قرار گرفته باشد و تحت تأثیر عواملی همچون فهم ناقص و حتی نادرست از آیه‌ای از قرآن قرار نگرفته باشد.

گفتنی است، این اتفاق ناخجسته بطور «طبیعی» برای بسیاری از مطالعه‌کنندگان و پژوهشگران در مضامین عمیق و دقیق و معارف والا و بالای **سوره مبارکه یوسف** افتاده است. در همان اوائل بیان داستان، با برداشت نارسا و غیرموجه از یک اشاره قرآن کریم که مربوط به سال‌ها و سالهای آینده است^۱، از همان قدم‌های اول شکل‌گیری داستان زندگانی **یوسف صدیق**، علی‌الحساب او را با نظر نامعتبر و جوگیرانه خودشان به **مقام نبوت و رسالت مبعوث می‌گردانند**. و از آنجا به بعد یکی از مباحث جنبی و همراه در سرتاسر سیر پربرکت و تجزیه و تحلیل شده قرآن از زندگانی **یوسف صدیق** که تا آخرین صحنه و در حضور **یعقوب پیامبر** ادامه پیدا می‌کند، و مثلاً این مطلب چنین مطرح می‌شود که این یکی از موارد همزمانی و در کنار هم قرارگرفتن دو پیامبر مبعوث از جانب خداست!!

از این حد نیز گاه درمی‌گذرد و سررشته بحث به دست مدیران به اصطلاح فرهنگی «**سؤالات الکی و جواب‌های کلکی**» می‌افتد. سؤال و جواب‌های

۱. سوره یوسف، آیه ۲۲: «و لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ...».

بی‌سروسامانی که نه سؤال‌کننده سؤالش «از علم خیزد»، و نه «جواب»
جواب‌دهنده مبتنی بر علم است^۱ و جالب است که این نوع سؤال و جواب‌های
 بظاهر بشدت علمی برای بعضی‌ها بسیار جالب واقع می‌شود و ابواب و فصول
 کتاب‌ها و مقالاتی را زمینه‌ساز می‌گردد.

نتیجه نامطلوب اینکه در سرتاسر سالیان طولانی، دست کم بیست سال،
حضور یوسف صدیق در مصر، همه‌جا با طرح متناوب پیامبری وی، همه
 سامانه‌های بحث‌های اساسی تفسیر سوره مبارکه یوسف از کار می‌افتد و انواع
 «خلط مبحث» پیش می‌آید و هیچیک از آن بحث‌ها نیز به هیچ ماحصلی که
 در خور تفسیر سوره یوسف باشد، نمی‌رسد.

باری، با یک نگاه موضوعی در ارتباط با «تکلیم» و «وحی» و «بیان»
 به سرتاسر آیات و سوره قرآن، سوره عشق، در واقع در سرتاسر فضای علم و
 حکمت قرآن کریم بال و پیر می‌گشاید؛ و هرچه این نگاه گسترده‌تر و قوی‌تر
 گردد، متن تدوین‌شده یا در حال تدوین سوره عشق انسجام و یکپارچگی
 و شیوایی و گویایی بیشتری پیدا می‌کند. از اینجا به بعد نوبت به تلاوت
سوره‌های تدوین‌شده اکتشافی می‌رسد، که سوره‌هایی از قرآن‌اند و موهبت
 کشف و اکتشاف آنها نصیب عده‌ای از «عزیزان اهل قرآن» شده است و
 انتظار صاحب قرآن از برخورداران از این‌گونه موهبت‌ها تلاوت «حق تلاوت»^۲

۱. برخلاف گفته حکمت‌آمیز و تدبیر انگیز مولانا جلال‌الدین: «هم سؤال از علم خیزد هم
 جواب». مثنوی معنوی، دفتر چهارم.

۲. اشاره به آیه شریفه «یتلونه حق تلاوته»، سوره بقره، آیه ۱۲۱.

از متن این سوره‌ها و طرح و شرح و بیان و تبیین و تفسیر آنهاست، نه آنکه به عنوان یک مقوله پژوهشی «پایان یافته» کنار گذاشته شود یا «شماره عنوان» بخورد، و مکتشفان این پدیده‌های عظیم و اعجاز‌آمیز در قرآن کریم از آنها «منصرف» بشوند (دقت کنید)؛ حتی اگر انصرافشان عبارت از پرداختن به دیگر موارد و دیگر اکتشافات قرآنی باشد (بیشتر دقت کنید).

دیگر جایی برای افزودن این قید و تأکید نمانده است (مگر برای بعضی‌ها که به جای پذیرش، دائم در مقام استنکاف و استبعادند) که وقتی «عشق» در «سوره عشق» در قرآن کریم و فضای نامتناهی علوم و معارف سرتاسر آیات و سُور قرآن به این «شکل» و «شاکله» جایگاه خودش را پیدا می‌کند، هرگاه از سویی واژه «عقل» خودش را مطرح کند، یا کسی واژه «عقل» را «عَلَم» کند، همه‌چیز از دیدگاه اسلوب بیان کتاب خدا و «مکتب قرآن» روشن است.

قرآن مجید در قاموس واژگان خودش واژه «عقل» را، عملاً، نپذیرفته است، درست مانند واژه «عشق». اما، چندچندان بیشتر و گسترده‌تر از هر کتاب و مکتبی به معنا و مفهوم و جایگاه مهم و سازنده عقل پرداخته است، به این ترتیب که همه اوصاف و احوال و امتیازات و سازندگی‌های عقل را در پناه «عشق» بیان و تبیین می‌کند.

نگارنده معتقد است، «الگوی معرفتی قرآن» بطور جدی بر این اساس استوار است که به هر نوع و به هر شکل مطرح کردن عقل به دور از فضای عشق، ناروا و نابهنجار، یا دست‌کم بی‌اثر و بی‌ثمر است. اسمش ممکنست

«علم» یا «فلسفه» یا حتّی «حکمت» باشد، امّا رسمش در قاموس قرآن «غیرعلم» است.

«غیرعلم» در قاموس قرآن به معنای پدیده‌هایی است که در نگاه بشری «علم» یا حتّی «حکمت» نامیده می‌شوند، امّا نسبت آنها با «جهل» نزدیکتر است تا علم. انصافاً «جهل» نیستند، امّا «علم» هم با آن همه آثار و برکات علم نیستند. عنوان لایقشان همین «غیرعلم» است.

حاصل مطلب: اینکه، به‌رغم آنکه قرآن سرتاسر، سرشار از خردورزی و توجه به جایگاه مهمّ عقل و خرد و حکمت و علم است، به‌هرحال، مخالف ندارد که واژه «عقل» در قرآن کریم اگر بدلائل عدیده مردود نباشد، «مفقود» است. هرکس جز این می‌اندیشد یا دوست دارد که جز این بیاندیشد، خود داند و راه و روش معرفتی و ژشدیابی و حکمت‌اندوزی خودش! همه راه‌ها باز است و همه انسان‌ها در فضای امن و امان مکتب قرآن می‌توانند آزادانه هرآنچه را که می‌اندیشند با خیال راحت مطرح کنند.

* متن سوره عشق

اینک متن سوره (اکتشافی) عین سین قاف یا «سوره عشق» که از نگاه سوره‌شناسی^۱ «خالصه» ای از سوره شورا است:

۱. رک. سوره‌شناسی، فصل یازدهم: تلخیص یا تفصیل سوره‌ها.

بسم الله الرحمن الرحيم. حاميم (۱) عسق (۲) كذلك يوحي اليك و الى الذين من قبلك الله العزيز الحكيم (۳) له ما فى السماوات و ما فى الارض، و هو العلى العظيم (۴) تكاد السماوات يتفطرن من فوقهنّ و الملائكة يسبحون بحمد ربّهم و يستغفرون لمن فى الارض، ألا انّ الله هو الغفور الرحيم (۵) و كذلك اوحينا اليك قرآناً عربياً لئن نذر امّ القرى و من حولها و نذرت يوم الجمع لا ريب فيه، فريق فى الجنة و فريق فى السعير (۷) و ما اختلفتم فيه من شيءٍ فحكمه الى الله، ذلكم الله ربّي عليه توكلت و اليه أنيب (۱۰) فاطر السماوات و الارض، جعل لكم من انفسكم ازواجاً و من الانعام ازواجاً يذروكم فيه، ليس كمثله شيءٌ، و هو السميع البصير (۱۱) له مقاليد السماوات و الارض، يبسط الرزق لمن يشاء و يقدر، انه بكلّ شيءٍ عليم (۱۲) شرع لكم من الدين ما وصّى به نوحاً و الذى اوحينا اليك و ما وصّينا به ابراهيم و موسى و عيسى أن اقيموا الدين و لا تتفرقوا فيه، كبر على المشركين ما تدعوهم اليه، الله يجتبي اليه من يشاء و يهدي اليه من يُنيب (۱۳) الله لطيفٌ بعباده يرزق من يشاء و هو القوي العزيز (۱۹) من كان يريد حرث الآخرة نزد له فى حرثه و من كان يريد حرث الدنيا نؤته منها و ما له فى الآخرة من نصيب (۲۰) و لو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فى الارض، و لكن ينزل بقدر ما يشاء، انه بعباده خبيرٌ بصير (۲۷) و هو الذى ينزل الغيث من بعد ما قنطوا و ينشر رحمته، و هو الولي الحميد (۲۸) و ما اصابكم من

۱. بخوانيد: «عشق» با توجه به بيان و تبیین کارشناسانه و تخصصی که در آغاز این رساله گذشت و نگارنده توصیه می کند که آن توضیحات بار دیگر خوانده شوند.

مصيبةً فيما كسبت ايديكم، و يعفوا عن كثير (۳۰) و ما انتم بمعجزين في الارض و ما لكم من دون الله من وليٍ و لا نصير (۳۱) فما اوتيتهم من شيءٍ فمتاع الحياة الدنيا و ما عند الله خير و ابقى للذين آمنوا و على ربهم يتوكلون (۳۶) استجبوا لربكم من قبل ان يأتي يومٌ لا مردّ له من الله، ما لكم من ملجأ يومئذٍ و ما لكم من نكير (۴۷) لله ملكُ السموات و الارض، يخلق ما يشاء، يهب لمن يشاء اناثاً و يهب لمن يشاء الذكور (۴۹) او يزوجهم ذكراً و اناثاً، و يجعل من يشاء عقيماً، انه عليهم قدير (۵۰) و ما كان لبشر ان يكلمه الله الا وحياً، او من وراء حجابٍ، او يرسل رسولاً فيوحى باذنه ما يشاء، انه عليّ حكيم (۵۱) و كذلك اوحيانا اليك روحاً من امرنا، ما كنت تدري ما الكتاب و لا الايمان، و لكن جعلناه نوراً نهدي به من نشاء من عبادنا، و انك لتهدي الى صراط مستقيم (۵۲) صراط الله الذي له ما فى السموات و ما فى الارض، الا الى الله تصير الامور (۵۳).

موسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

** منوی سوره عشق

﴿۱﴾

سوره عشق را ز بر برخوان سوره عشق بشنو از قرآن

﴿۲﴾

معنی عشق بشنو از قرآن که خدا عاشق است بر انسان

﴿۳﴾

عشق در سوره مبارک عشق هست مانده تبارک عشق

﴿۴﴾

عشق و معشوق و عاشق اند یکی نیست در این میانه هیچ شکی

﴿۵﴾

این چنین عشق عین عقل آمد نام آن نیز عقل می‌شاید

﴿۶﴾

عین عقل است عشق ورزیدن عشق یعنی خدای را دیدن

﴿۷﴾

این دو بال‌اند داده یزدان بهر پروازِ درخورِ انسان

﴿۸﴾

آدمی را دو بال هست نیاز تا کند بر فرازها پرواز

﴿۹﴾

عشق از عقل می‌ندارد باز هر دو بالش نیاز در پرواز

﴿۱۰﴾

عشق بی‌عقل بی‌ثمر باشد عقل بی‌عشق دردسر باشد

﴿۱۱﴾

هرچه شر است از همین خیزد کز بر عقل عشق برخیزد

مؤسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

﴿۱۲﴾

وحی و عشق‌اند داده یزدان خط ربط خدای با انسان

﴿۱۳﴾

وحی تنها رسانه عشق است عقل هم خود رسانه عشق است

﴿۱۴﴾

سوره عشق بشنو از قرآن سوره عشق را ز بر برخوان

﴿۱۵﴾

عاشقی از خدای انسان است عشق انسان ز فر یزدان است

﴿۱۶﴾

عشق را کردگار تنها اوست مالک الملک عقل نیز هموست

﴿۱۷﴾

عشق و عقل است جامع توحید عقل بی عشق مانع توحید

﴿۱۸﴾

عاشقان ز عقل برخوردار عاقلان ز عشق برخوردار

﴿۱۹﴾

در کتاب خدا به سوره عشق عقل آمد برین سطره عشق

﴿۲۰﴾

مکتب عقل و عشق مکتب ماست مذهب عشق و عقل مذهب ماست

﴿۲۱﴾

پیشوایان ما همه عاشق عاقلان به عشق حق وامق

﴿۲۲﴾

واجدانِ عقول و علم و کمال زیور از عشق می‌برند و جمال

﴿۲۳﴾

و حی بی حد و حصر با درجات شامل جمله واجدین حیات

مؤسسه فرهنگی هنری گلانه نشر و ترویج زبان قرآن

﴿۲۴﴾

جمله کائنات کوشایند همه بینا و هم نیوشایند

﴿۲۵﴾

خاک هشیار و آتش سوزان همه اجزاء و مفردات جهان

﴿۲۶﴾

جملگی سهم می‌برند از عقل جملگی شاد و بهره‌مند از عقل

﴿۲۷﴾

همه دارند سهم خویش از عشق سهمی از وحی و نیز سهم از عشق

﴿۲۸﴾

عشق و وحی است پایه خلقت وحی و عشق است مایه خلقت

﴿۲۹﴾

عشق در موتْ اصل متن حیات و حی در موت نیز رمز حیات

﴿۳۰﴾

عشقِ انسان مقید او مطلق عشقِ انسان ز عشق او مشتق

﴿۳۱﴾

عشق انسان به عشق او وصل است این فراق است و عشق او وصل است

﴿۳۲﴾

عشق انسان ز وحی حاصل شد عقل انسان به وحی کامل شد

﴿۳۳﴾

وحی یعنی ابررسانهٔ عشق و حی والاترین نشانهٔ عشق

﴿۳۴﴾

همه عالم به وحی زنده بدان موت را هم به وحی زنده بدان

﴿۳۵﴾

اصل وحی از خدا برای رُسل نی مقید به انبیا و رُسل

﴿۳۶﴾

همه دارند سهم خویش از وحی همه گیرند داد خویش از وحی

﴿۳۷﴾

که چه کن با چه با که همدم باش با که شو دوست با که دشمن باش

﴿۳۸﴾

وحی چون باغبان همی باشد بذر احساس در جهان پاشد

﴿۳۹﴾

عشق روید ز بذر و کشتهٔ وحی عقل هم رویشی ز ریشهٔ وحی

﴿۴۰﴾

عشق برخاست از رسانۀ وحی عقل برتافت از کرانهٔ وحی

﴿۴۱﴾

دل عاشق ز وحی برخوردار جان عاقل ز وحی برخوردار

﴿۴۲﴾

جمله عشاق ترجمانِ وحی عرصهٔ عقل گفتمانِ وحی

﴿۴۳﴾

راست کار جهان به عشق و به عقل سازوکار جهان به وحی و به عقل

﴿۴۴﴾

وَحی نازل از آسمان رفیع عشق نازل از آن مقام منیع

﴿۴۵﴾

از پسِ وحی نازل از بالا شد مقام زمین بسی والا

﴿۴۶﴾

فرع شد آسمان برای زمین کانونِ شیخه بُرد آسمان به پای زمین

﴿۴۷﴾

آسمان تابع زمین گردید فرعی از جامعِ زمین گردید

﴿۴۸﴾

چشم‌ها دوخته همه به زمین آسمان‌ها شدند محو زمین

﴿۴۹﴾

دیدۀ عرشیان بسوی زمین آسمان گشته محو روی زمین

﴿۵۰﴾

آسمان‌ها همه برآشفتنند یک به یک از فراز بشکُفتند

﴿۵۱﴾

بر فراز زمین بسی غوغاست و حی نازل ز عالم بالاست

﴿۵۲﴾

آسمان‌ها شدند فرع زمین جمله کار سماست وقف زمین

﴿۵۳﴾

آسمان گشته پایبند زمین شد گرفتار در کمند زمین

﴿۵۴﴾

از پس وحی آسمان به زمین دوخته چشم آسمان به زمین

﴿۵۵﴾

از زمین حکم می‌شود به سما سیر امر از زمین بسوی سما

﴿۵۶﴾

یاددادِ خدای رحمان است که نخست آموزگار انسان است

﴿۵۷﴾

او که آموختست علم بیان همزمان وقتِ خلقتِ انسان

مؤسسه فرهنگی هنری گلانه نشر و ترویج زبان قرآن

﴿۵۸﴾

علم سرمایهٔ سعادت او باشد این دانشش کفایت او

﴿۵۹﴾

بعد از او از پیامبر داریم هرچه از علم پُرثمر داریم

﴿۶۰﴾

حق سپرده به دست انسانها کار دنیا و عالم بالا

﴿۶۱﴾

همه هستی خلاصه شد به زمین بار عالم نهاده شد به زمین

﴿۶۲﴾

کم ندارد زمین دگر ز سما نیست کمتر ز عرش یا که سما

﴿۶۳﴾

یادگارانِ نوح و ابراهیم هدیهٔ داورِ غفور و رحیم

﴿۶۴﴾

سرگرفتست دینِ ز نوحِ نبیِ پاگرفتست با نزولِ نبی

﴿۶۵﴾

صاحبِ دینِ شدست ختمِ زُسلِ گشت ازو راست کارِ جمله زُسل

﴿۶۶﴾

هرکه مؤمنِ سعادتش حتمی‌ست هرکه کافرِ شقاوتش قطعی‌ست

﴿۶۷﴾

سفرهٔ دینِ کشیده سرتاسر بر سرِ سفرهٔ جمله خیلِ بشر

﴿۶۸﴾

عقل و درک و شعور از دین است جملهٔ شوق و شوز از دین است

﴿۶۹﴾

گشته جمعی ز سفرهٔ برخوردار دگرانی ز خوانِ دین بیزار

مؤسسه فرهنگی هنری گلزار شاد و ترویج زبان قرآن

کفر و ایمان به اختیارِ بشر و انهداست کردگارِ بشر

﴿۷۱﴾

هرکه ره یافت او به خود ره یافت هرکه گمراه خود ز ره برتافت

﴿۷۲﴾

عاقبت یک بهشت یک دوزخ راست سوی بهشت و کج دوزخ

﴿۷۳﴾

رمز خیر است دین و دینداری هرچه شر است از آن بیزاری

﴿۷۴﴾

سوی حق است مقصد انسان آخرین مقصد انتهایی جهان



لیست کتاب‌های چاپ شده یا در دست چاپ کانون زبان قرآن



مرکز تخصصی آموزش قرآن و حدیث

- ۱) منش الهی انسانی قرآن، دکتر محمدعلی لسانی فشارکی
- ۲) سوره‌شناسی (روش تحقیق ساختاری در قرآن کریم)؛ دکتر حسین مرادی زنجانی، دکتر محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۳) سوره‌شناسی کارگاهی؛ دکتر محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۴) درسنامه علم قرائات؛ دکتر محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۵) قراء سبعة و قرائات سبع؛ دکتر محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۶) علم اعجاز قرآن؛ دکتر محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۷) علم محکم و مشابه؛ دکتر محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۸) تاریخ قرآن؛ استاد محمدعزّة دروزه؛ ترجمه: دکتر محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۹) علوم قرآنی؛ آیت الله سیدمحمد باقر حکیم؛ ترجمه: دکتر محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۱۰) علوم قرآنی؛ صبحی صالح؛ ترجمه: دکتر محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۱۱) قصّة یوسف صدیق؛ دکتر محمدعلی لسانی فشارکی، دکتر محسن رجبی قدسی.
- ۱۲) قصّة ایوب پیامبر؛ دکتر محمدعلی لسانی فشارکی، دکتر محسن رجبی قدسی.
- ۱۳) مطالعات قرآن در سیره نبوی؛ دکتر حسین مرادی زنجانی، دکتر محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۱۴) آموزش قرآن به روش پیامبر؛ محمدعلی لسانی فشارکی، مهدی غفاری.
- ۱۵) عاشورا شناسی؛ واحد پژوهش کانون زبان قرآن.
- ۱۶) اسلام محمدی به روایت نهضت حسینی؛ دکتر محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۱۷) گنجینه الاسرار عثمان سامانی؛ تصحیح: محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۱۸) تفسیر ترتیبی قرآن کریم؛ دکتر محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۱۹) اسرائیلیات؛ دکتر عصام سخینی؛ ترجمه: دکتر محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۲۰) روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم؛ دکتر حسین مرادی زنجانی، دکتر محمدعلی لسانی فشارکی؛
- ۲۱) درسنامه مطالعه و تحقیق موضوعی قرآن؛ محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۲۲) کلید رستگاری؛ شرح و ترجمه دعای صباح؛ محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۲۳) سرودشعبان؛ شرح و ترجمه مناجات شعبانیه؛ محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۲۴) عفو و صفح در کتاب و سنت؛ زهرا حاج شیخ علی زهرائی، محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۲۵) کودکانه‌های پیامبر؛ دکتر محسن قربانیان.
- ۲۶) علم و دین؛ حلّ تعارض در پرتو بازخوانی واقع‌نمایی علم؛ منصوره شرکت توسلی.
- ۲۷) تفسیر روحانی (گزارشی از تفسیر علامه مجاهد شهید آیت الله سیدمصطفی خمینی (قدس سره)؛ دکتر محمدعلی لسانی فشارکی.
- ۲۸) سیمای صابران در قرآن؛ یوسف قرضاوی؛ ترجمه: محمدعلی لسانی فشارکی.